

برای دانلود رایگان جزوه، نمونه سوال، تست و فیلم آموزشی رایگان

@Yazdahomiy



روی اینجا بزنید



@Yazdahomiy

جزوه عربی دوازدهم

تهیه و تنظیم:

هادی پورلادی



09147688263



@Arabi_Pouladi



کانال تلگرامی هادی پورلادی



فهرست مطالب

۳	عربی دوازدهم
۴	درس ۱
۱۸	درس ۲
۳۴	درس ۳
۵۰	درس ۴
۶۶	پاسخنامه

09147688263
@Arabi_Pouladi

برای دانلود رایگان جزوه، نمونه سوال، تست و فیلم آموزشی رایگان

@Yazdahomiy



روی اینجا بزنید



@Yazdahomiy





عربی دوازدهم مکمل

تهیه و تنظیم: هادی پولادی

09147688263 @Arabi_Pouladi

 09147688263

 @Arabi_Pouladi



لغات مهم درس اول :

آلهة : خدایان (مفرد : إله)	أَحْضَرَ : حاضر کرد (أَحْضَرَ / يُحْضِرُ)	أصنام : بت ها (مفرد : صَنَم)
أَعْنَى : (أَعْنَى + ن + ی) مرا یاری کن (فعل امر از أَعَانَ / يُعِينُ)	أَقِمَّ : به پا دار (فعل امر از (أَقَامَ / يُقِيمُ))	أَقِمَّ وَجْهَكَ : روی بیاور
أَنْرَ : روشن کن (فعل امر از (أَنْارَ ، يُنِيرُ))	إِحْمِنِي : (إِحْمِنُ + ن + ی) مرا حمایت کن (فعل امر از (حَمَى / يَحْمِي))	اَلْأَنْشُودَةُ : سرود (جمع : الْأَنْشَادِ)
الإنشراح : شادمانی	تَجَنَّبَ : دوری کردن (مصدر از (تَجَنَّبَ / يَتَجَنَّبُ))	تَدَيَّنَ : دینداری
بَعَثَ : برانگیختن ، رستاخیز	الْحَطَّ : بخت ، شانس، نصیب (جمع : الْحَطُوظُ)	حَنِيفَ : یکتاپرست
حَضَارَةٌ : تمدن	حَدَّثَ : صحبت کرد (حَدَّثَ / يُحَدِّثُ)	السُّدَى : بیهوده ، باطل ، بی هدف
دَاءٌ : بیماری	سَجُنَّ : زندان (جمع : سُجُونٌ)	شَعَائِرٌ : مراسم ، شعارها
تَهَامَسَ : پچ پچ کرد (تَهَامَسَ / يَتَهَامَسُ)	سِيرَةٌ : روش ، شیوه ی زندگی	سُدَىً : بیهوده ، باطل ، بی هدف
السَّلَامُ : آشتی ، صلح	طِينٌ : گل	شَعَائِرٌ : مراسم ، شعارها
صِرَاعٌ : کشمکش ، مبارزه (مصدر از (صَارَعَ ، يُصَارِعُ))	قَاسٌ : تبر	عَظْمٌ : استخوان
عَلَّقَ : آویزان کرد (عَلَّقَ / يُلْقِئُ)	قَيْلٌ : گفته شد، فعل مجهول از (قَالَ / يَقُولُ)	قَرَابِينٌ : قربانی ها (جمع : قُرَبَانٌ)
كَسَّرَ : شکست (كَسَّرَ / يُكْسِرُ)	الدار : خانه	قَدَفُوا : انداختند (قَدَفَ / يَقْدِفُ)
مُدَوَّنَةٌ : وبلاگ	أَسْوَأُ : بدتر	المُجِيبُ : اجابت کننده ، پاسخ دهنده
مُفْسِدَةٌ : عامل تباهی و فساد	كَتِفٌ : شانه ، کتف (جمع ، اکتاف)	نُقُوشٌ : کنده کاری ها ، نگاره ها (مفرد : نِقْشٌ)
تَأَكَّدَ : مطمئن شد	مرصوص : استوار ، محکم	خِدَاعٌ : فریب
مَكْسُورٌ : شکسته	تَبِعَ : تعقیب کرد	كُونُوا : باشید
لَا تُطْعِمُوا : مخورانید ، اطعام نکنید	خُذُوا : بگیرید	تَكْتَسِبُونَ :
	جائِعٌ : گرسنه	كَسَبَ : کسب می کنید، به دست می آورید (اِكْتَسَبَ ، يَكْتَسِبُ)

۷۸۲. عین الخطأ عن تکمیل الفراغات:

۱. هو التارك للباطل و المائل إلى الدين الحق! الحنيف
 ۲. الأُمّ للعشاء طعاماً لذيذاً من القمح! أحضرت
 ۳. نوع من أشربة حُرّم شربها في الإسلام! الصنم
 ۴. هذه..... تدلّ على وجود حضارة قديمة كانت هناك! النقوش

۷۸۳. عین الخطأ فيما يلي:

۱. الإبتعاد عن المعاصي يسبب الاقتراب من الجنة! مرادفه « التجنّب »
 ۲. استقرّ السّلم في البلاد بعد تلك الحرب العظيمة! مرادفه « الصراع »
 ۳. إزدادت خرافات الناس في أديانهم على مرّ العصور! مضاده « قَلّ »
 ۴. يرمي القوم إبراهيم في النار و لكنّ الله أنفذه! مرادفه « قذف »

۷۸۴. « الناس إبراهيم في النار لأنه كان قد أصنامهم بِ..... ولكنّ الله أنفذه! » عین الصّحيح للفراغ:

۱. جَعَلُوا - خَرَّبَ - النَّحَاسِ
 ۲. قَدَفُوا - كَسَّرَ - الْفَاسِ
 ۳. عَلَّقُوا - صَارَعَ - النَّحَاسِ
 ۴. جَعَلُوا - تَجَنَّبَ = الْفَاسِ

۷۸۵. « في بعض الأديان غير الإلهية عبادات تكون خرافية مثل تعدد الآلهة و تقديم القرابين لها لكسب رضاها و تجنّب سُورها! كم جمعاً سالماً و جمع تكسير - على الترتيب - جاء في العبارة؟

۱. واحد ، أربعة
 ۲. اثنان، ثلاثة
 ۳. واحد، خمسة
 ۴. اثنان ، أربعة

۷۸۶. « هذه على وجهك تدلّ على أنّك فإنّي أعاهدك أن حياتك بالسرور و الفرح! »:

۱. الأناشيد - رَحَّبْتَنِي - أُسَجِّلَ
 ۲. البسمات - سامحتني - أَمَلًا
 ۳. البسمات - سخرت منّي - أحوّل
 ۴. الأناشيد - جَرَحْتَنِي - أَحْسَنَ

۷۸۷. « قِيلَ ادخل الجنة قال يا ليت قومي يعلمون بما غفر ربّي و جعلني من المكرمين » عین الصّحيح في ترجمة المفردات التي أشيرت إليها بخط:

۱. گفت - می دانند - اكرام كندگان
 ۲. گفته شد - بدانند - اكرام شدگان
 ۳. گفت - آگاه بودند - گرامی شدگان
 ۴. گفته شد - بدانند - گرامی دارندگان

۷۸۸. « لا يمكن للأصنام أن تنطق إن إبراهيم يريد أن يسخر منّا فحرقوه و ارموه النار » عین الصّحيح:

۱. که حرف بزند - که ما را مسخره کند - او را بسوزانید
 ۲. تا سخن بگوید - که ما او را مسخره کنیم - او را سوزانند
 ۳. که سخن بگویی - ما را مسخره کند - او را سوزانند
 ۴. که حرف بزنی - ما را مسخره می کند - او را سوزانند

۷۸۹. « بعدما فهم المدرّس أن زميلي كَسَرَ أنفي في الصف فأخرجه من الصف و بدأ زملائي يتهايمسون » عین الصّحيح حسب الجملة:

۱. شکسته است - خارج شد - پیچ می کنند
 ۲. شکسته شد - خارج کرد - پیچ کردن
 ۳. شکست - بیرون کرد - پیچ کردن
 ۴. شکسته شد - اخراج کرد - پیچ می کنند

• حروف مشبّهة بالفعل :

این حروف بر سر جمله اسمیه می آیند و مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع می کنند. در این حالت به مبتدا، اسم حروف مشبّهة بالفعل می گوئیم و به خبر، خبر حروف مشبّهة بالفعل می گوئیم.

حروف مشبّهة بالفعل عبارتند از:

أَنَّ (که - اینکه) - إِنَّ (همانا - بدرستیکه - قطعاً - بی گمان) - كَأَنَّ (گویی - مانند) - لَيْتَ (ای کاش) - لَعَلَّ (شاید - امید است) - لَكِنَّ (اما)

مثال: اللَّهُ عَلِيمٌ (الله مبتدا - عليم خبر) ﴿ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ (الله اسم إِنَّ - عليم خبر إِنَّ)

• انواع اسم حروف مشبّهة بالفعل :

(۱) اسم ظاهر : إِنَّ الصَّلَاةَ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ (الصَّلَاةُ اسم إِنَّ)

(۲) ضمیر بارز : إِنَّهُ نَشِيطٌ (ضميرُهُ اسم إِنَّ)

• انواع خبر حروف مشبّهة بالفعل :

الف (خبر مفرد) ب) خبر جمله (فعلیه - اسمیه) ج) شبه جمله

إِنَّمَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ (نا اسم إِنَّ - سَمِعْنَا خبر إِنَّ از نوع جمله فعلیه)

لَيْتَ أَخَاهُ قَلْبُهُ رَوْفٌ (اخا اسم إِنَّ - « قلبه رَوْفٌ » خبر إِنَّ از نوع جمله اسمیه)

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (الانسان اسم إِنَّ - لَفِي خُسْرٍ خبر إِنَّ از نوع شبه جمله)

إِنَّ الْمُسْلِمَ مَن لَّيُؤْذِي النَّاسَ (الْمُسْلِمُ اسم إِنَّ - مَن خبر إِنَّ از نوع خبر مفرد)

• نکات تکمیلی :

(۱) خوب است بدانیم :

گاهی به دنبال حروف مشبّهة بالفعل حرف (ما) می آید که به آن (ما)ی کافه و بازدارنده می گویند یعنی مانع عمل حروف مشبّهة بالفعل می شود و مبتدا و خبر را به حالت خود (مرفوع) باقی می گذارد و در آن تغییری ایجاد نمی کند . (در ترجمه : فقط ، منحصرأ)

المؤمنون إخوة ﴿ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِخْوَةٌ ﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ



۲) هرگاه یکی از حروف مشبّهة بالفعل بر سر ضمایر منفصل مرفوعی (هُوَ - هُمَا ... أَنْتَ ...) وارد شود ، این ضمایر به ضمایر متصل منصوبی معادل خود تغییر می یابند و در صورت آمدن (ما) کافه به حالت اول خود بر میگردند .

أَنْتُمْ مُؤْمِنُونَ ← إِنَّكُمْ مَوْمِنُونَ ← إِمَّا أَنْتُمْ مَوْمِنُونَ
 أَنْتُمْ مُجِدُونَ ← كَأَنَّكُمْ مُجِدُونَ ← كَأَمَّا أَنْتُمْ مُجِدُونَ

دقت: كَأَنَّ با كَانَ اشتباه گرفته نشود .

۳) (إِنَّ) که معمولاً در آغاز عبارت می آید ، بیانگر معانی تاکید است بنابراین جمله هایی که دارای (إِنَّ) می باشند در ترجمه فارسی معمولاً همراه کلماتی از قبیل : (همانا، براستی، حتماً و ...) می آیند و گاهی هم می توانیم از آن ها استفاده نکنیم .

همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.
 خداوند آمرزنده و مهربان است.

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

۴) (أَنَّ) معمولاً در میان دو عبارت می آید و به معنای حرف ربط فارسی (که) یا (اینکه) است که دو عبارت را به همدیگر پیوند می دهد .

مثال : عَلِمْتُ أَنَّ أَخَاكَ نَاجِحٌ : (دانستم که برادرت قبول است)

۵) معنای (إِنَّ) و (أَنَّ) در ترکیب با کلمات دیگر چنین خواهد بود .

إِلَّا أَنْ (جز اینکه ، اما) - حَيْثُ أَنْ (چون ، زیرا) - مَعَ أَنْ (با اینکه) - لِأَنَّ (برای اینکه ، زیرا ، چون)
 رَغْمَ أَنْ (علی رغم اینکه ، هر چند که ، با وجود اینکه) - غَيْرَ أَنْ (جز اینکه)

۶) **لَيْتَ** بعضی اوقات به صورت **يَا لَيْتَ** استفاده می شود . **لَكِنَّ** برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام از جمله ماقبل خودش استفاده می شود .

يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا : کافر می گوید ای کاش خاک بودم .

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ : همانا خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند .

برای دانلود رایگان جزوه، نمونه سوال، تست و فیلم آموزشی رایگان





هشدار: لکن را با لکن (بدون تشدید) اشتباه نگیرید. لکن حرف عطف بوده و جزو حروف مشبوهه بالفعل نیست و همراه فعل ها هم استفاره می شود.

(۷) (لَيْتَ و لَعَلَّ) + فعل مضارع = مضارع التزامی مثال: لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ : ای کاش جوانی برگردد.

(۸) لَيْتَ + فعل ماضی = ماضی استمراری (یا ماضی بعید)

مثال: لَيْتَ نَاصِرًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ : کاش ناصر از تنبلی دوری می کرد (دوری کرده بود)

(۹) اگر بخواهیم بعد از (لَيْتَ) یا (لَعَلَّ) ماضی استمراری بیاوریم بهتر است از ساختار (كَانْ + مضارع) کمک بگیریم: لَيْتَ النَّاسَ كَانُوا يَفْهَمُونَ حَقِيقَةَ كَلَامِ الْأَنْبِيَاءِ : کاش مردم حقیقت سخن انبیاء را می فهمیدند.

هشدار: (لَيْتَ) از حروف مشبوهه بالفعل است و (لَيْسَ) جزو افعال ناقصه. این دو را اشتباه نگیرید.

۱۰) موارد کاربرد (ان):

- الف) هرگاه در ابتدای جمله آورده شود. مثال: إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي صُدُورِكُمْ
- ب) بعد از فعل (قَالَ) و مشتقات آن قرار گیرد. مثال: قَالَ: إِنَّهُ عَلِيمٌ
- ج) بعد از منادی قرار بگیرد. مثال: رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا

۱۱) انواع ان:

ان: ابتدای جمله شرطیه می آید و فعل شرط و جواب آنرا مجزوم می کند.

ان: همراه فعل مضارع می آید و آن را منصوب می کند.

ان: ابتدای جمله اسمیه می آید و حالت تأکید دارد.

ان: همراه جمله اسمیه به کار میرود و مثل حروف ربط دو جمله را به هم وصل میکند.

نتیجه: (ان و ان) همراه فعل می آیند ولی (ان و ان) همراه فعل نمی آیند.



عنوان و تیتیر سؤالات حروف مشبهه بالفعل

- ✓ عین ما فیہ من الحروف المشبهه بالفعل [إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ]
- ✓ عین حرفاً جاء للتعلیل ← [معمولاً فَإِنَّ بعد از فعل طلبی (امر و نهی) و لِأَنَّ]
- ✓ عین الكلمة التي ترفع الإبهام عن جملة ما قبلها ← [لَكِنَّ]
- ✓ عین العبارة التي تدلُّ على الرجاء لوقوع الفعل ← [لَعَلَّ]
- ✓ عین الكلمة التي تُكْمَلُ جملة ما قبلها ← [لَكِنَّ]
- ✓ عین حرفاً جاء للتأكيد ← [إِنَّ]
- ✓ عین عبارة أُكِّدَ معناها ← [إِنَّ]
- ✓ عین حرفاً يُؤكِّد مضمون الجملة ← [إِنَّ]
- ✓ عین حرفاً يرتبط بين الجملتين ← [أَنَّ]
- ✓ عین حرفاً جاء للربط بين الجملتين ← [أَنَّ]
- ✓ عین حرفاً جاء للتشبيه ← [كَأَنَّ]
- ✓ عین حرفاً جاء للتمني ← [ليت]
- ✓ عین ما لا يُمكن وقوعه ← [ليت]
- ✓ عین حرفاً يُكْمَل مقصود الجملة ← [لَكِنَّ]
- ✓ عین ما لا ترجو وقوعه ← [ليت]
- ✓ عین حرفاً جاء لرفع الإبهام عن ما قبله ← [لَكِنَّ]
- ✓ عین حرفاً جاء للتأكيد ← [كَأَنَّ]
- ✓ عین حرفاً يُعَيِّرُ معنى الفعل ← [ليت و لَعَلَّ]
- ✓ عین حرفاً جاء للترجى ← [لَعَلَّ]

• لای نفی جنس (لا الناسخة):

عاملی است که بر سر جملات اسمیه وارد می شود و مانند حروف مشبهه بالفعل عمل می کند یعنی مبتدا را به عنوان اسم ، منصوب و خبر را به عنوان خبر خود مرفوع می کند.

لا مَرَّةً ناصِجَةً : (هیچ میوه ای رسیده نیست) (مَرَّةً اسم لای نفی جنس - ناصِجَةً خبر لای نفی جنس)

برای دانلود رایگان جزوه، نمونه سوال، تست و فیلم آموزشی رایگان



فرق لای نفی جنس با « لیس » این است که لیس معنای ساده « نیست » را می‌رساند ولی « لا » معنای « هیچ ... نیست » را می‌رساند و به نوعی نبودن چیزی را با تاکید و شدت می‌گوید :

لیس فی قَرِيتِنَا طَیِّبٌ : در روستای ما پزشکی نیست . لاطَیِّبٌ فی قَرِيتِنَا : هیچ پزشکی در روستای ما نیست .

نکات تکمیلی :

(۱) (لا) نفی جنس بر سر جمله اسمیه وارد می‌شود . (لای نفی جنس + اسم نکره مفرد)

هشدار : از مصدرهایی که ظاهرشان شبیه اسم‌ها می‌باشد مواظب باشید تا آنها را فعل نگیرید : مثلا لاَنْفَع ، لاَتَعَلَّم ، لاَتَبَادَل ، و ...

(۲) اسم لای نفی جنس همیشه مبنی بر فتح و محلاً منصوب است یعنی هیچ گاه تنوین نمی‌گیرد .

(۳) اسم لای نفی جنس همیشه نکره است یعنی (ال) قبول نمی‌کند.

(۴) خبر لای نفی جنس همیشه مرفوع است .

(۵) هیچگاه خبر لای نفی جنس بر اسمش مقدم نمی‌شود .

(۶) در ترجمه لای نفی جنس غالباً از کلماتی هم چون (هیچ ... نیست) یا (اصلاً ... نیست) استفاده می‌کنیم.

هشدار ۱ : در برخی موارد کلمه (هیچ) را در ترجمه لای نفی جنس می‌آوریم : مثلا لابدٌ (ناچار)

هشدار ۲ : وقتی عبارتی با (ما + مِن + اسم نکره ...) شروع می‌شود در ترجمه آن نیز از (هیچ ... نیست) استفاده می‌کنیم : ما مِن رَجُلٍ يَغْرِسُ عَرَساً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الاجْرِ : هیچ مردی نیست که

(۷) در ترجمه اسم لای نفی جنس ، معمولاً مثل نکره‌ها ترجمه می‌کنیم : لارجلٌ : هیچ مردی

دقت کنیم اگر بعد از لای نفی جنس ، فعلی به کار رود آن فعل هم به صورت منفی ترجمه می‌شود (از کلمه نیست استفاده نمی‌کنیم) :

لاَتَلْمِيزُ رَسَبَ فِي هَذِهِ اِمْتِحَانَاتٍ : هیچ دانش آموزی در این امتحانات مردود نشد .

(۸) خبر لای نفی جنس به سه صورت ظاهر می‌شود :

برای دانلود رایگان جزوه، نمونه سوال، تست و فیلم آموزشی رایگان



روی اینجا بزنید



@Yazdahomiy





الف) اسم (خبرِ مفرد) : لاشيءَ أَجْمَلُ مِنَ الصَّبْرِ : (هیچ چیزی زیباتر از صبر نیست)

ب) جمله : لَانصِيحَةَ تَنْفَعُ الْعَنُودَ : (هیچ نصیحتی به شخص لجباز سود نمی بخشد)

ج) شبه جمله : لا شَيْءَ قَبْلَهُ : (هیچ چیزی قبل از آن نیست)

مثال:

- نتیجه الف) لا طالباً في البيتِ (غلط)

- نتیجه ب) لا الطالبَ في البيتِ (غلط)

- نتیجه ج) لا في البيتِ طالبَ (غلط)

- ترجمه: (هیچ دانش آموزی در کلاس نیست) (صحیح)

لا طالبٍ في الصَّفِ

نکته: گاهی خبر لای نفی جنس محذوف (حذف شده) می باشد و این در موارد زیر اتفاق می افتد :

الف) اگر بعد از (لا) نفی جنس دو کلمه (إِلَّا) یا (سوی) قرار بگیرد خبر کلمه (موجود) محذوف است.

لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ (إله اسم لای نفی جنس - خبر محذوف) در اصل ﴿ لا إِلَهَ مَوْجُودٌ إِلَّا اللهُ ﴾

لا معبودَ سِوَاكَ (معبودَ اسم لای نفی جنس - خبر محذوف) در اصل ﴿ لا معبودَ مَوْجُودٌ سِوَاكَ ﴾

ب) گاهی خبر (لا) نفی جنس به خاطر وجود قرینه ای در جمله قبل، حذف می گردد.

لا قِيَمَةَ لَهُ و لا شَأْنَ (قیمة اسم لای نفی جنس - له خبر لا / شَأْن اسم لا - خبر محذوف)

در اصل ﴿ لا قِيَمَةَ لَهُ و لا شَأْنَ لَهُ ﴾

ج) در اصطلاحات (که بعد از اسم لا هیچ کلمه ای واقع نمی شود) :

لأبَدٌ (ناگزیر) - لَبَاسٌ (اشکالی ندارد) - لَشَكٌّ (هیچ شکی نیست) - لَارَيْبٌ (هیچ شکی نیست)

برای دانلود رایگان جزوه، نمونه سوال، تست و فیلم آموزشی رایگان



روی اینجا بزنید



@Yazdahomiy



یادآوری:

- (لا) نفی : بر سر فعل مضارع قرار می‌گیرد و تغییری در آن ایجاد نمی‌کند. (لا + فعل مضارع مرفوع)
مثال : و الله یَعْلَمُ و انْتُمْ لاتَعْلَمُونَ : و خدا می‌داند ولی شما نمی‌دانید .
- (لا) نهی : بر سر فعل مضارع قرار می‌گیرد و آن را مجزوم می‌کند. (لا + فعل مضارع مجزوم)
مثال : لاتَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ و ادْخُلُوا مِنْ ابوابٍ متفرقةٍ : از یک در وارد نشوید و از درهای مختلف وارد شوید .
- (لا) نفی جنس : بر سر اسم در اول جمله اسمیه قرار می‌گیرد. (لا + اسم نکره)
مثال : لاتَلْمِیْذٌ فِی الصَّفِّ : هیچ دانش آموزی در کلاس نیست .
- (لا) حرف عطف : بین دو اسم تنوین دار و یا دو اسم ال دار قرار می‌گیرد. (اسم + لا + اسم)
مثال : قرأتُ المَجْلَّةِ لا الصحیفَةَ : مجله را خواندم نه روزنامه را
- لا جواب به معنی (نه) : در پاسخ به سوال (هَل) و (أ) :
مثال : اَ اَنْتَ مِنْ تَبْرِیزِ : لا ، اَنَا مِنْ تَهْرانِ

هشدار:

- مواظب کلمه (آلا : آگاه باش) باشید که جزو هیچکدام از انواع لای ذکر شده نیست .
مثال : اَلَا یَذِکِّرِ اللهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ



۷۹۰. عَيْنِ الْخَطَا:

۱. إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ: بی شک الله، پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند!
 ۲. أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: می دانم یقیناً الله بر هر چیزی توانا است!
 ۳. كَأَنَّ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لَا نَدْرُكُ: گویی راضی ساختن مردم هدفی است که به دست نمی آوریم!
 ۴. يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا: کافر می گوید: ای کاش خاک بودم!
۷۹۱. «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»:

۱. همانا ما قرآن را به عربی قرار دادیم، شاید شما خردورزی کنید!
 ۲. بی شک ما آن را قرآن عربی قرار داده ایم، شاید بیندیشید!
 ۳. یقیناً ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، شاید شما تعقل ورزید!
 ۴. بی گمان ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم به این امید که شما اندیشه کنید!
۷۹۲. «فَهَذَا يَوْمٌ الْبَعْثِ وَ لَكُنْكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»: پس.....

۱. این است روز قیامت، لیکن شما نمی دانید!
 ۲. این روز رستاخیز است اما شما نمی دانید!
 ۳. آن همان روز جزاست، لیکن شما نمی دانستید!
 ۴. این روز رستاخیز است ولیکن شما نمی دانستید!
۷۹۳. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنِيَانٌ مَرْصُوصٌ»:

۱. یقیناً خداوند کسانی را که در راهش کشته می شوند، دوست می دارد، گویا آن ها بنایی محکم هستند!
 ۲. به درستی که خدا کسانی را که در راه او پیوسته مبارزه می کنند دوست دارد، گویا شما دارای گروهی استوار هستید!
 ۳. قطعاً خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او در یک صف می جنگند؛ گویا آن ها ساختمانی استوار هستند!
 ۴. خداوند کسانی را که در راه او همچون صفی می گشند دوست می دارد، مثل این که آن ها بنیانی محکم دارند!
۷۹۴. «لِنَكْسِرَ كُلَّ الْأَصْنَامِ الْمَوْجُودَةِ فِي نَفُوسِنَا لِأَنَّ الْقُرْآنَ قَدْ حَدَّثَنَا عَنْ شَرِّهَا!»:

۱. برای این که همه بت های موجود در نفسمان را بشکنیم قرآن از شرش برای ما سخن گفته است!
 ۲. باید همه بت های موجود در نفس خود را بشکنیم، زیرا قرآن با ما در مورد بدی آن سخن گفته است!
 ۳. همه بت های موجود در نفس را می شکنیم، زیرا قرآن از بدی آن با ما سخن می گوید!
 ۴. باید هر بت موجود در نفس خود را بشکنیم، زیرا قرآن از شر آن برای ما سخن گفته است!
۷۹۵. «إِنَّ صِرَاعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ قَدْ كَانَ لَتَبِيْنِ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ!»:

۱. کشمکش پیامبران خداوند با اقوام کافر خود برای آشکار شدن راه مستقیم بوده است!
۲. یقیناً دعواهای پیامبران خداوند با اقوامشان که کافر بودند برای بیان کردن راه مستقیم است!



۳. همانا کشمکش پیامبران خداوند با اقوام کافرشان بوده است تا راه مستقیم را بیان کند!

۴. نزاع پیامبران خداوند با اقوام کافر برای آشکار شدن راه درست می باشد!

۷۹۶. «أصنام الناس المكسرة في قصة إبراهيم (ع) تُبين أنه كان يطلب أن يُنقذ قومه من عبادة هذه الخرافات!»:

۱. بت های مردم در داستان ابراهیم (ع) شکسته شد و بیان کرد که او قصد داشت که قومش را از عبادت این خرافه ها نجات دهد!

۲. بت های شکسته مردم در قصه ابراهیم (ع) آشکار شد که همانا او می خواهد که قومش از عبادت این خرافات نجات داده شود!

۳. بت های شکسته شده مردم در داستان ابراهیم (ع) بیان می کند که او می خواست قوم خود را از عبادت این خرافات نجات دهد!

۴. بت های شکسته شده مردم در قصه ابراهیم (ع) آشکار شد تا او بتواند قومش را از عبادت آن خرافات رهایی دهد!

۷۹۷. «قد بيّنت الحضارات التي عرفها الإنسان من الآثار القديمة التديّن الفطريّ في الإنسان!»:

۱. تمدن هایی که انسان آن ها را از آثار قدیمی شناخته است، دینداری ذاتی را در انسان آشکار کرده است!

۲. تمدن هایی که به انسان ها در آثار قدیمی معرفی شد، دین فطری انسان را بیان کرده است!

۳. گاهی تمدن هایی که انسان از آثار قدیمی شناخته است دینداری فطری در انسان را بیان می کند!

۴. در تمدن هایی که انسان به وسیله آن آثار کهن را شناخت دینداری ذاتی انسان بیان شده است!

۷۹۸. «لما شاهد الناس أصنامهم المكسرة تهامسوا: يا ليتنا ما خرجنا من المدينة!»:

۱. مردم زمانی که دیدند بت هایشان شکسته شده با یکدیگر پج پج کردند: کاش از شهر خارج نمی شدیم!

۲. در این زمان مردم بت های شکسته شده را دیدند، پس پج پج کردند: ای کاش به خارج شهر نمی رفتیم!

۳. زمانی که مردم بت های شکسته شده شان را دیدند، پج پج کردند: ای کاش از شهر خارج نشده بودیم!

۴. وقتی مردم دیدند بت هایشان شکسته شده است، پج پج کنان گفتند: کاش به بیرون شهر نرفته بودیم!

۷۹۹. «سيُحضر الناس يوم القيامة فيسألهم الله: أكنتم تحسبون أنكم تُتركون سدي؟»:

۱. مردم در روز قیامت حاضر خواهند شد و خداوند از آنان می پرسد: آیا خیال می کردید که شما بیهوده رها می شوید؟

۲. مردم را در روز قیامت حاضر خواهند کرد و خداوند از آنان خواهد پرسید: آیا خیال کرده بودید که بی هدف رها می شوید؟

۳. در روز قیامت مردم را حاضر خواهند کرد و خداوند از ایشان سؤال می کند: شما خیال می کردید که پوچ و بیهوده رها می شوید؟

۴. مردم در روز قیامت حاضر خواهند شد تا خداوند از آنان سؤال کند: آیا می پنداشتید که بیهوده رهایتان می کنیم؟

۸۰۰. «لن تجدوا في الكسل ما يُسبب نجاحكم؛ فإنه لا نجاح لمن لا يُحاول لأهدافه!»:

۱. در تنبلی آن چه را که سبب موفقیتتان شود، نخواهید یافت؛ زیرا برای کسی که برای اهدافش تلاش نمی کند، هیچ موفقیتی وجود ندارد!

۲. آن چه را که باعث موفقیت شما شود، در تنبلی هرگز نمی یابید، چه کسی که برای اهداف خود تلاش نکند، موفق نخواهد شد!

۳. هرگز در تنبلی چیزی که باعث موفقیت شود، یافت نخواهد شد؛ زیرا هیچ موفقیتی برای کسی که تلاش نکرده است، وجود ندارد!

۴. در تنبلی چیزی را که دلیل موفقیتتان باشد، نمی یابید؛ چه ، کسی که برای هدف های خود تلاش نمی کند ، موفق نمی شود!



۸۰۱. « لاخیر فی وڈ شخص یجرک إلى الضلالة بأعماله القبیحة! »:

۱. در دوستی با کسی که با اعمال زشت تو را به گمراهی می کشاند ، خیری نمی یابی!
۲. در دوستی با شخصی که کارهای زشتش باعث کشانده شدن تو به تباهی می شود، خیری نیست!
۳. هیچ خیری در دوستی با کسی که با اعمال زشتش تو را به گمراهی می کشاند ، نیست!
۴. دوستی با کسی که تو را با کارهای زشت به تباهی می کشاند، خیری به تو نمی رساند!

۸۰۲. عین الصّحیح:

۱. لا یحزنهم قول الّذین کفروا بالیوم الآخر! : سخن کسی که روز واپسین کافر شده است، آن ها را ناراحت نمی کند!
۲. لا تأکلون ممّا لم یذکر اسم الله علیه! : از آن چه اسم خداوند بر آن ذکر نشده، نخورید!
۳. إنکن لا تقصرون فی أداء الواجبات الدراسیة! : شما نباید در انجام تکالیف درسی تان کوتاهی کنید!
۴. لا رجاء لنجاة من غرق فی الذنوب! : هیچ امیدی به نجات کسی که در گناهان غرق شده است، نیست!

۸۰۳. « کاش انسان در آینده بتواند دستگاهی اختراع کند که احساسات را تشخیص دهد! »:

۱. لیت البشر یقدر علی اختراع آلة فی المستقبل تمیز الأحاسیس!
۲. لعلّ الإنسان یستطیع أن یخترع آلة تمیز الأحاسیس فی السنوات القادمة!
۳. رُماً یقدر الإنسان علی اختراع أداة فی المستقبل تمیز أحاسیسه!
۴. لعلّ البشر یخترع فی القادم أداة تمیز الأحاسیس!

۸۰۴. « هیچ کاری بهتر از تحمل سختی های زودگذر در دنیا نیست! »:

۱. لا عملاً أحسن من تحمل المشتقات المتأخرة فی الدنیا!
۲. لیس عملٌ أحسن من تحمّل المشاكل العدیة فی الدنیا!
۳. لا یوجد عملٌ أفضل من تحمیل المصاعب العارضة الدنیویة!
۴. لا عملٌ أحسن من تحمّل المصاعب العارضة فی الدنیا!

۸۰۵. « امید است هم کلاسی های من در کلاس پیچ نکتند تا درس را بفهمند! »:

۱. لعلّ زملائی لا یتهامسوا فی الصّف حتّی یفهموا الدّرس!
۲. لیت زمیلاتی لا یتهامسن فی الصّف حتّی تفهموا الدّرس!
۳. لعلّ زمیلاتی لا یتهامسن فی الصّف حتّی یفهمن الدّرس!
۴. لعلّ زملائی فی الصّف لا یتهامسون حتّی یفهمون الدّرس!

۸۰۶. عین الصّحیح:

۱. هیچ دگرگونی در سنت های الهی نیست! : لا تبدیل للسنن الإلهیة!
۲. هیچ ارزشی برای علم بی عمل نیست! : لا قیم لعلوم لیس له عمل!
۳. هیچ یاسی در دل بنده صالح راه ندارد! : لا ینفذ الیأس فی قلب العبد الصالح أبداً!
۴. هیچ عاقلی را نمی شناسم که از تجارب عبرت نگیرد! : لا أعرّف العاقل لم یعتبر بالتجارب!



٨٠٧. عيّن الجواب الذى كلّ كلماته من الحروف المشبّهة بالفعل:

١. إن، ليت، لعل، كأن ٢. لكن، أن، ليت، لعل ٣. إن، أن، كأن، ليت ٤. أن، لكن، ليت، لعل

٨٠٨. عيّن ما فيه كلمة غريبة (حسب القواعد):

١. إن، من، ما، لم ٢. كأن، ليس، صار، ليت ٣. أن، لن، كى، حتى ٤. من، فى، على، حتى

٨٠٩. عيّن الصحيح فى قراءة « ان » فى العبارة التالية حسب الترجمة و القواعد:

« ان أكثر الناس يعتقدون ان الإسلام منع المرأة ان تحضر فى المجتمع! »

١. إن ، إن ، إن ٢. أن ، أن ، أن ٣. إن ، أن ، أن ٤. إن ، إن ، إن

٨١٠. عيّن الخطأ فى التشكيل لحرف « ان »:

١. إن مثل العلماء فى الأرض كمثل النجوم فى السماء! ٢. إن تتناول الطعام مع والديك يكتسب رضاها!

٣. علينا أن نعظم شعائر الله فى جميع الأحوال! ٤. لا أشك أنكم لن تكذبوا أبدا فى حياتكم!

٨١١. عيّن الخطأ لتكميل الفراغات:

١. « قل الله قادر على ينزل آية » : إن - أن

٢. تحسن إلى والديك فاعلم أجرك على الله! : إن - أن

٣. الذين آمنوا يجب عليهم يصلّوا خمس مرّات فى اليوم! : إن - أن

٤. هل تصدّق الدلافين تستطيع ترشدنا إلى مكان غرق السفن?: أن - أن

٨١٢. عيّن الخطأ عن قراءة « ان » فى العبارات التالية:

١. نريد ان ناسفر إلى جزيرة كيش بالطائرة! : أن ٢. ان تؤمن بيوم البعث فلا يحزنك ظلم الظالمين! : إن

٣. لا تحسب ان النجاح ينزل من السماء جاهزاً! : أن ٤. من يتب إلى الله توبة نصوحاً فان الله غفور رحيم! : إن

٨١٣. « أنتم مجتهدون فى القيام بأموركم! » عيّن الصحيح مع « ليت »:

١. ليت أنتم مجتهدون! ٢. ليتكم مجتهدون!

٣. ليتكم أنتم مجتهدين! ٤. ليتكم مجتهدين!

٨١٤. عيّن عبارة تدلّ على « التمنى »:

١. « يقول الكافر يا ليتنى كنت تراباً » ٢. كأن إرضاء جميع الناس غاية لا تدرك!

٣. لعل المودّة تستقرّ بين جميع الناس فى العالم! ٤. « عسى أن نكرهوا شيئاً و هو خير لكم »

٨١٥. عيّن الصحيح عن نوع « لا »:

١. لا تعلم يغنينا من الأستاذ. (نافية) ٢. « ألا بذكر الله تطمئن القلوب » (نافية للجنس)

۳. طوبی لمن لا یهتم بزخارف الدنیا. (ناهیة)

۴. لا دین لمن لا عهد له. (نافیة للجنس)

۸۱۶. عین الصحیح عن تعین نوع « لا » فی العبارات التالیة:

۱. لا تأكلوا ممّا لم يذكر اسم الله علیه! : نافیة
۲. لا تتكلّم بناتی عن عیوب الآخرین أبداً! : ناهیة
۳. « لا علم لنا إلا ما علمتنا ». : نافیة للجنس
۴. العاقل یغتتم فرصاً تسنح له لا الجاهل! : نافیة للجنس

۸۱۷. عین « لا » النافیة:

۱. « يا أيها الذين آمنوا لا يسخر قومٌ من قومٍ..... »
۲. علينا أن نبتعد عن العجب و ألا نذكر عیوب الآخرین!
۳. تنصحننا الآیات الکریمة و تقول: لا تلقّبوهم بألقاب یكروهونها!
۴. لن تجد علی الكرة الأرضیة شخصاً لا عیب فیة!

۸۱۸. عین الخطأ فی نوع الحروف العاملة فی العبارة علی الترتیب:

۱. « قال أعلم أنّ علیّ كلّ شیءٍ قديرٌ »: (من الحروف المشبهة بالفعل - من الحروف الجارّة)
۲. « إنّنا جعلناه قرآناً عربياً لعلّكم تعقلون »: (من الحروف المشبهة بالفعل - من الحروف المشبهة بالفعل)
۳. لا كنز أغنى من القناعة! : (نافیة للجنس - من الحروف الجارّة)
۴. لتلزم الأمانة لا الخيانة! : (من الحروف الجارّة - نافیة للجنس)

۸۱۹. عین الخطأ فی نوع « لا »:

۱. هذه سنة قد جعلها الله بأنّه لا تقدّم مع الجهل! (نافیة للجنس)
۲. لا نتوقّع الخیر إلا من کدّ یمیننا و فضل ربّنا! (نافیة)
۳. لا تطلب الأمة المتکاسلة التقدّم و التّجاح! (ناهیة)
۴. لا ترجوا الخیر ممّن حقّر نفسه و أهانها! (نافیة)

۸۲۰. عین الصحیح فی « لا » النافیة للجنس:

۱. هذا شاعرٌ جلیل لا تاجرٌ نشیط!
۲. قلت لزمیلتی: لا شکّ فی انتصار الحقّ!
۳. لا یذهب المؤمنُ إلى مجالس السوء!
۴. أيّها الغنى! لا إنفاقَ الأموال إلا فی سبیل الله!

برای دانلود رایگان جزوہ، نمونہ سوال، تسہ و فیلم آموزشی رایگان

@Yazdahomiy



روی اینجا بزنیید



@Yazdahomiy



@Arabi_Pouladi



لغات مهم درس دوم

اشْتاقٌ : مشتاق شد (اِشْتاقٌ / يَشْتاقُ)	اسْتَعِينُوا : کمک بگیرید (اسْتَعانَ / يَسْتَعِينُ)	أَمَنِي : آرزو دارم (مَنِي / يَتَمَنِي)
بُنَيٌّ : پسرکم		أُمَاهُ : مادر جان ، ای مادرم
التَّلْفَازُ : تلویزیون	بَلَعٌ : بلعید (بَلَعَ / يَبْلَعُ)	بُنَيَّةٌ : دخترکم
حَجٌّ : طواف کرد (حَجَّ / يَحُجُّ)	تَسَاقَطٌ : افتاد (تَسَاقَطُ / يَتَسَاقَطُ)	مَرٌّ : می گذرد (مَرَّ ، يَمُرُّ)
تُوْلِمٌ : به درد می آورد / تُوْلِمُنِي رَجُلِي : پایم درد می کند (آَلَمَ / يُؤْلِمُ)		الجِرَارَةُ : تراکتور
زُرْتُ : دیدم (زَارَ / يَزُورُ)	جَوْلَةٌ : گردش	خِيَامٌ : چادرها (مفرد : خيمة)
قِمَّةٌ : قلعه (جمع : قِمَمٌ)	دُمُوعٌ : اشک ها (مفرد : دَمْعٌ)	الفَمُّ : دهان
لَجَأٌ إِلَى : پناه برد (لَجَأَ / يَلْجَأُ)	الفرائسُ : شکارها (مفرد : الفريسه)	كَمَا : همان طور كه
مُعَطَّلَةٌ : خراب شده	لَا تَهْنُوا : سست نشوید (فعل نهی از (وَهَنَ / يَهِنُ))	مَشْهَدٌ : صحنه ، منظره (جمع : مَشَاهِدٌ)
يُوتُونَ : می دهند (آتَى / يُؤْتِي)		مَوْقِفٌ : گاراژ (جمع : مَوَاقِفُ)
أَطْلَقَ : رها کرد (أَطْلَقَ / يُطْلِقُ)	مُصْلِحٌ : تعمیر کننده	سَمَكَةُ السَّهْمِ : ماهی تیرانداز
الهَوَاةُ : هواداران ، علاقمندان (مفرد : الهاوی)	السَّهْمُ : تیر	الْمُتْتَالِي : پی در پی
إِنْتَصَرَ : پیروز شد	السَّعَى : دویدن	رَمَى الْجَمْرَتِ : پرتاب ریگ ها (در مراسم حج)
وُجُوهُ : (ج وَجَه) صورت ها	المُحْسِنُ : نیکوکار	أَذْنَبَ : گناه کرد

۸۲۱. « سألت صديقتي والديها: هل كُنْتُمَا قَدْ شَاهَدْتُمَا غَار ثور الَّذِي لَجَأَ إِلَيْهِ الرَّسُولُ (ص) أَثْنَاءَ هِجْرَتِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ؟ عَيْنِ الصَّحِيحِ:

۱. نگاه کرده بودید - پناه ۲. دیده اید - پناه برد ۳. مشاهده کرده اید - پناه برد ۴. دیده بودید - پناه برده بود

۸۲۲. « ما هو أهمُّ ذِكْرِيَاتِكُمْ عَنِ الْحَجِّ؟ رُؤْيَا مَشَاهِدِ خِيَامِ الْحِجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتِ وَ رَمَى الْحِجْرَاتِ وَ غَيْرِهَا مِنْ مَراسِمِ الْحَجِّ » عَيْنِ الصَّحِيحِ:

۱. خاطره ها - مناظر - نگاه کردن - کاروان ۲. یادآوری - مشاهده - صحنه - چادرها
۳. خاطرات - دیدن - صحنه ها - چادرها ۴. خاطرات - رؤیت - نگاه کردن - خیمه ها

۸۲۳. « نحن من هَوَاةِ هذه الأسماك و مُعْجِبُونَ بِهَا جَدًّا وَ هِيَ تُفَضَّلُ الْفَرَائِسَ الْحَيَّةَ عَلَى الْمَيْتَةِ »:

۱. علاقه مندان - تعجب کننده - برتر می داند - طعمه ۲. سرگرم شدگان - خودپسندان - ترجیح می دهد - شکارها
۳. علاقه مندان - شیفته - ترجیح می دهد - طعمه ها ۴. علاقه مندان - اعجاب برانگیز - برتر می دانی - شکار

۸۲۴. « رأيتُ سمكةً تُسَمَّى السَّهْمِ وَ هِيَ أَعْجَبُ الْأَسْمَاكِ صَيْدًا لِأَنَّهَا تُطْلَقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتتَالِيَةً إِلَى الْهَوَاةِ شَبِيهَةً بِاطْلَاقِ السَّهْمِ اتِّجَاهَ الْحِشْرَاتِ » عَيْنِ الصَّحِيحِ:



۱. نامیده می شد - رها می کند - پی در پی - تیر - به سمت
 ۲. می نامد - شلیک می کند - پشت سرهم - سهمگین - به طرف
 ۳. نام می نهد - رها می شود - به دنبال هم - ترس - به سوی
 ۴. نامیده می شود - شلیک می کند - پشت سرهم - تیر - دور کردن

۸۲۵. عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرَادِفِ:

۱. خمسة أشياء قليلها كثير منها الوجع! الألم
 ۲. إنَّ كهف « على صدر » من أجمل الأماكن في همدان! غار
 ۳. إنَّ الفرص تمر مرَّ السحاب و العاقل يغتمها! تمضي
 ۴. اضطرت المشاكل الطالب إلى أن يترك دراسته! لجأت
 ۸۲۶. « فريق من الرياضيين الإيرانيين استطاعوا أن يصعدوا « افرست » في الأسبوع الماضي فانتشرت منه في
 يوم أمس! « عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْفِرَاقِ:

۱. مَضِيق - صُور - الْإِنْتَرْنِت
 ۲. جَبَل - ذِكْرِيَات - الْمَجَلَات
 ۳. قِمَّة - مَشَاهِد - الْمَذِيَاع
 ۴. شَلَال - نَقُوش - التَّلْفَاز

۸۲۷. عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاقَاتِ:

۱. وسيلة لمشاهدة مشاهد متحركة و يعمل بالطاقة الكهربائية! التلفاز
 ۲. لفظ يطلق على أعلى نقطة في الجبل! القمّة
 ۳. سيارة تستخدم للعمل الزراعيّ في المزارع! الجرّارة
 ۴. حالة من النشاط و البهجة تشعر به عند الفرح! الوهن
 ۸۲۸. عَيْنُ الْخَطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

۱. هذا الفلاح يشتغل في مزرعة قمح نشيطاً! مضاده « كسلان »
 ۲. إني أعود بربي عندما يوسوسني الشيطان! مرادفه « ألجأ »
 ۳. « كان الناس أمة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين »: مضادة « منذرين »
 ۴. « و لا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلىون » : مرادفه « لا تيأسوا »

۸۲۹. « الَّذِينَ السَّعَادَةُ وَ الْفَرَحُ لِلآخِرِينَ وَ إِلَى تَقَدُّمِ وَطَنِهِمْ، نَحْسِبُهُمْ مِنْ وَ إِنْ كَانُوا أَغْنَى النَّاسِ! »: عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقَاتِ:

۱. لَا يُصَلِّحُونَ - لَا يَشْتَاقُونَ - الْأَذْنَاب
 ۲. لَا يَتَمَنَّوْنَ - لَا يَشْتَاقُونَ - الْأَرَاذِل
 ۳. لَا يَحِبُّونَ - لَا يُسَاعِدُونَ - الْأَسَاوِر
 ۴. لَا يَطْلُبُونَ - لَا يَتَعَبَّدُونَ - الْعُدَاة

۸۳۰. « هذا المزارع يحتاج إلى حتّى يستطيع أن يزرع الحبوب في مزرعته و لكنّ لا يُسَاعِدُونَهُ! »: عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقِينَ:

۱. مُصَلِّحٍ - الْجِيرَان
 ۲. جَرَّارَةٍ - الْمَزَارِعِينَ
 ۳. مُسَجِّلٍ - الْمُرَافِقِينَ
 ۴. مِحْرَارٍ - الْجِيرَانَ

● حال : (در زبان فارسی قید حالت است)

اسم یا جمله ای است منصوب که حالت و چگونگی فاعل، مفعول به، مجرور به حرف جرّ و یا نایب فاعل را در هنگام وقوع فعل نشان می دهد و صاحب حال (ذو الحال) همان فاعل یا مفعول به و ... است که حالت آن بیان می شود.

انواع حال :

الف) حال به صورت یک اسم (حال مفرد) (ب) حال جمله (جمله حالیّه) (فعلیه و اسمیه)

الف) حال به صورت یک اسم (حال مفرد) :

« فرمول حال مفرد = اسم - منصوب - نکره - *مشتق (معنای وصفی) »

توضیح :

✓ حال مفرد همیشه **منصوب** است یعنی در مفرد و جمع مکسر ، فتحه (---) یا تنوین نصب (---) ، در مثنی با سین ، در جمع مذکر سالم با سین و در جمع مونث سالم با (ات) همراه می شود .

وَقَفَّ الْمُهَنْدِسُ الشَّابَّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا : مُبْتَسِمًا حال و المهندس صاحب حال می باشد .

اللاعبون الأيرانيون رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ : مُبْتَسِمِينَ حال و اللاعبون صاحب حال می باشد .

هاتان البنتان قامتا بجولة علمية في الإنترنت مُبْتَسِمَتَيْنِ : مُبْتَسِمَتَيْنِ حال و هاتان البنتان صاحب حال می باشد .

✓ حال مفرد همیشه **نکره** است و هیچوقت با ال نمی آید .

✓ حال مفرد همیشه **مشتق** است یعنی معنای وصفی دارد و غالباً به یکی از صورت های زیر می آید :

اسم فاعل ، اسم مفعول ، صفت مشبّهه (فَعِيل ، فَعِل ، فَعْلان) ، اسم مبالغه ..

بنابراین کلمات زیر چون معنای غیر وصفی دارند نمی توانند حال شوند :

قافلة (کاروان) ، سبیل (راه) ، شمس (خورشید) و ...

برای دانلود رایگان جزوه، نمونه سوال، تست و فیلم آموزشی رایگان

✓ حال نمی تواند معنای مصدری داشته باشد مثلاً کلمات زیر نمی توانند حال باشند زیرا مصدر هستند: اجتهاد (تلاش کردن)، صُعبوبة (سخت بودن)، عِبادة (پرستیدن) و ...

✓ حال از نظر جنس (مذکر و مؤنث) و عدد (مفرد، مثنی و جمع) باید تابع ذوالحال باشد. یعنی مثلاً اگر صاحب حال مثنی و مؤنث باشد حال نیز باید مثنی و مؤنث باشد.

شاهدتِ البنتِ والدَها مسرورةً: اینجا از نظر معنا هم البنت می تواند صاحب حال باشد و هم والد ولی از آنجا که مسرورة مؤنث می باشد بنابراین البنت صاحب حال می باشد.

✓ چنانچه صاحب حال جمع غیر انسان باشد حال مفرد مؤنث می آید.

مثال: طَارَتِ الطَّيُورُ مُسْرِعَةً: «مُسْرِعَةً حال و منصوب - الطيور جمع غیرانسان، صاحب حال و فاعل»

« معرفه بودن صاحب حال و نکره بودن حال یک شرط اساسی در تشخیص حال است »

✓ دقت کنید حال نقش است ولی صاحب حال نقش محسوب نمی گردد بنابراین صاحب حال، نقش می گیرد (فاعل، مفعول، نایب فاعل و ...)

مثال: حَضَرَ تَلْمِیْذُ الْمَدْرَسَةِ ضَاحِکاً: «ضاحکاً حال و منصوب - تلمیذُ صاحب حال و فاعل»

ترجمه: دانش آموز مدرسه در حالی که خندان بود حاضر شد.

قَضَى الْخَائِنُ لَيْلَتَهُ خَائِفاً مُضْطَرِباً: «خائفاً و مضطرباً حال - الخائن صاحب حال و فاعل»

ترجمه: خائن شبش را ترسان و مضطرب سپری کرد.

رَأَيْتُ الطِّفْلَ بَاطِئاً: «باطِئاً حال و منصوب - الطفل صاحب حال و مفعول»

ترجمه: کودک را گریان دیدم.

تذکر:

(۱) هرگاه اسم استفهام (کیف؟) قبل از فعل قرار بگیرد دارای نقش حال می باشد و در جواب آن نیز باید (حال) آورده شود.

مثال: کَيْفَ خَرَجْتَ مِنَ الْمَدْرَسَةِ؟ خَرَجْتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ مُتَبَسِّمًا (کَيْفَ حال - مُتَبَسِّمًا حال)

(۲) دقت کنید اینطور نیست که به هر کلمه منصوبی بعد از اسم معرفه، حال بگوییم. منصوبات دیگری داریم که ممکن است ما را به اشتباه بیندازند:

✓ مفعول اول و مفعول دوم : سَأَلَ الْمُعَلِّمُ التِّلْمِذِينَ سَوَائِينَ : التلمیذین مفعول اول و سوائین مفعول دوم

✓ صفت : رایت تلمیذاً مسرواً : تلمیذاً مفعول / مسرواً صفت

✓ خبرِ كانَ : كانَ اللهُ خَبيراً بَصِيراً : خبیراً خبر اول كانَ و بصیراً خبر دوم كانَ

✓ اسم حروف مشبّهه بالفعل : انَّ فی البیتِ رَجُلًا : رجلاً اسم موخر انَّ

✓ مفعول مطلق : اَعْفُوا مِنَ الْمُخْطِئِ عَفْوَاً : عَفْوَاً مفعول مطلق

(۳) هرگاه در تشخیص صاحب حال دچار تردید شدیم معمولاً آن را که اسم ظاهر است انتخاب می کنیم مثال :

مانند : جاء الطلاب و جلسوا على كراسيهم صامتينَ : « صامتین حال - الطلاب صاحب حال »

ترجمه : دانش آموزان آمدند و ساکت روی صندلیهایشان نشستند

(۴) ممکن است در یک جمله بیش از یک حال داشته باشیم :

یا اَيْتُّهَا النَّفْسَ الْمُطْمَئِنَّةَ ارْجِعِي اِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً : راضیه حال اول و مرضیه حال دوم

(۵) هرگاه صاحب حال ضمیر متکلم وحده (ضمیر بارز تْ یا ضمیر مستتر انا) باشد حال می تواند مذکر یا

مونث باشد . و در صورتی که ضمیر متکلم مع الغیر (ضمیر بارز نا یا ضمیر مستتر نحن) باشد حال می تواند به

صورت مثنی یا جمع و نیز مذکر یا مونث بیاید .

ذَهَبْتُ اِلَى بَيْتِ صَدِيقِي فَرِحًا (يا فَرِحَةً) : « فَرِحًا ، فَرِحَةً حال - ضمير تْ صاحب حال و فاعل »

نستمع الى القرآن خاشعينَ (يا خاشعاتٍ يا خاشعينِ يا خاشعتينِ) : « خاشعين ، خاشعات ، خاشعين ، خاشعتين حال و

منصوب ، ضمير مستتر نحن صاحب حال »

(۶) برخی از فعل های عربی بطور کلی حال پذیرند و احتمال آمدن حال بعد از آنها زیاد است . مانند : عاش ،

مات ، بقى ، ترك ، استشهد ، ظهر ، بدأ و

(۷) هرگاه حال ، یک اسم جمع و یا مثنی باشد مفرد ترجمه می کنیم : رايثُ الأطفالِ باكينَ :كودكان را گريان دیدم .

(۸) حال از نقش های اصلی جمله نیست بنابراین میتوان آنرا از جمله حذف کرد و این خود می تواند در تشخیص

کمک کند .

(۹) حال به ندرت معرفه می آید و در صورت معرفه بودن فقط معرفه به اضافه می آید .


كُنْتُ اَعِيشُ فِي وَطْنِي مَرْفُوعَ الرَّاسِ كَانَتْ طِفْلَةٌ فِي الشَّوَارِعِ حَافِيَةَ الْقَدَمِينَ

(ب) جمله حالیه :

● حال به صورت جمله اسمیه:

هرگاه مبتدا و خبر پس از جمله ای بیایند که آن جمله به اسم معرفه ای ختم شده باشد و معنای آن جمله کامل باشد، این مبتدا و خبر نقش حال به صورت جمله اسمیه را دارند و محلاً منصوب می باشند.

مثال: تَكَلَّمَ الْخَطِيبُ وَ هُوَ وَاقِفٌ : « هُوَ وَاقِفٌ جمله حالیه - الخطیب صاحب حال و فاعل »
خطیب در حالی که ایستاده بود صحبت کرد.

 هشدار مهم : وقتی حال به صورت جمله می آید با حرکت آن کاری نداریم و آن را محلاً منصوب گوئیم . یعنی می دانیم مبتدا و خبر هر دو مرفوع هستند و وقتی در جمله حالیه می آیند حرکت آنها همچنان مرفوع می باشد و نباید همانند حال اسمی ، آنها را منصوب کنیم :

❗ اشتباه : رایت التلمیذ وَ هُوَ مُجْتَهِدًا ﴿ هُوَ مُجْتَهِدًا ﴾ به صورت یکجا حال میباشد بنابراین مجتهد که به تنهایی نقشش خبر می باشد باید مرفوع بیاید . (هُوَ مُجْتَهِدًا)

❗ اشتباه : رایت التلامیذ وَ هُم مُجْتَهِدِينَ ﴿ هُم مُجْتَهِدِينَ ﴾ به صورت یکجا حال می باشد و از آنجایی که مجتهدین به تنهایی خبر می باشد بنابراین باید در حالت مرفوعی بیاید . (هُم مُجْتَهِدُونَ)

تذکر مهم! قبل از حال به صورت جمله اسمیه (واو) حالیه می تواند بیاید و یا نیاید، ولی اگر حال به صورت جمله اسمیه با ضمیر منفصل مرفوعی شروع شده باشد آمدن (واو) حالیه ضروری است.

شاهدتُ صَدِيقِي وَ هُوَ مَسْرُورٌ : « واو حالیه ، هو مسرور جمله حالیه ، صديق صاحب حال »

جاءَ الطَّالِبُ بِيَدِهِ مَحْفَظَةً يَا جاءَ الطَّالِبُ وَ يَدِهِ مَحْفَظَةً « واو حالیه » (بيده محفظة جمله حالیه)

پس: « و + ضمير منفصل مرفوعی » خودش یک اساس شناخت جمله حالیه در سوالات است. (به شرطی که بعد از یک معرفه قرار بگیرد)

برای دانلود رایگان جزوه، نمونه سوال، تست و فیلم آموزشی رایگان

✍️ برای تشخیص جمله حالیه ، خوب است بدانیم جمله حالیه :
بعد از یک جمله کامل می آید .

✍️ مطلبی را درباره اسم معرفه ای که قبل از آن آمده است بیان می کند .
✍️ نقش اصلی ندارد یعنی با حذف آن عبارت ناقص نمی شود .

• حال به صورت جمله فعلیه :

هرگاه فعلی پس از جمله ای بیاید آن جمله به اسم معرفه ای ختم شده باشد و معنای آن جمله کامل باشد، این فعل نقش حال به صورت جمله فعلیه دارد.

شاهدنا فی الطريق قطراتِ الماءِ تجری فی النَّهْرِ : « تجری جمله حالیه - قطرات صاحب حال و مفعول »
در راه قطرات آب را در حالی که در رود جاری می شد دیدیم.

تذکر مهم : اگر قبل از حال به صورت جمله فعلیه (لَمْ و لَمَّا همراه مضارع) و (قَدْ + ماضی یا مضارع) و مای نافیہ بیاید باید قبل از حال به صورت جمله فعلیه (واو حالیه) بیاوریم. یعنی واو حالیه مستقیماً بر فعل وارد نمی شود .

لَمْ تُؤذُونَنِي وَ قَدْ تَعَلَّمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ : « واو حالیه ، قد تعلمون جمله حالیه »

چرا در حالی که می دانید من رسول خدا(ص) به سوی شما هستم مرا اذیت می کنید.

حَضَرَ التَّلْمِيزُ وَ لَمْ يَقْرَأْ دَرَسَهُ : « واو حالیه ، لَمْ يقرأ جمله حالیه - التلميز صاحب حال »
دانش آموز در حالی که درسش را نخوانده بود حاضر شد.

پس: به طور کلی می توان چنین نتیجه گرفت:

- جمله فعلیه + واو + جمله اسمیه

طریقه تشخیص واو حالیه: - جمله فعلیه + واو + لَمْ و لَمَّا همراه مضارع

- جمله فعلیه + واو + قَدْ همراه ماضی

می تواند بین اسم معرفه (صاحب حال) و جمله حالیه فعلیه فاصله بیفتد . مثال :

- قامَ الرجالُ بَعَمَلٍ يَرجونُ الثوابَ (يرجون جمله حالیه - الرجال صاحب حال)
- جَلَسَتِ التلميذةُ عِنْدَ بابِ البيتِ تَضَحِكُ (تضحك جمله حالیه - التلميذة صاحب حال)

تذکر مهم:

- ✓ اسم معرفه + جمله حالیه : شاهَدْتُ الطُّفْلَ يَلْعَبُ : « الطفل معرفه و صاحب حال - يلعبُ جمله حالیه »
✓ اسم نكره + جمله وصفیه : شاهَدْتُ طِفْلاً يَلْعَبُ : « طفلاً نكره و موصوف - يلعب جمله وصفیه »

نکته: در ترجمه جمله های حالیه ابتدا عبارت (در حالی که، که) را می نویسیم، آنگاه خود فعل معمولاً طبق الگوی زیر ترجمه می شود. دقت کنیم که **نباید حال را به صورت صفت** ترجمه کنیم .

(۱) جمله اصلی (ماضی) + جمله حالیه (ماضی) ⇐ جمله حالیه ماضی بعید یا ساده فارسی

جاءَ التلميذُ و قد ذهبَ المُعَلِّمُ ⇐ دانش آموز آمد در حالی که معلم رفته بود. (یا رفت)

(۲) جمله اصلی (ماضی) + جمله حالیه (مضارع) ⇐ جمله حالیه ماضی استمراری فارسی

جاؤوا أباهم عِشاءً يَبْكُونَ ⇐ شبانه پیش پدرشان آمد در حالیکه گریه می کردند.

هشدار: ترجمه (واو) حالیه به صورت « و » صحیح نیست .

تبدیل انواع حال به یکدیگر :

حال مفرد (به صورت اسم) و جمله حالیه می توانند به یکدیگر تبدیل شوند . مطابقت حال و صاحب حال فراموشتان نشود .

شاهدتُ حميداً وَ هُوَ فرحٌ ⇐ شاهدتُ حميداً فرحاً



۸۳۱. « لا تَهْتُوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلون إن كنتم مؤمنين »:

۱. نباید سست شوید و نباید ناراحت بشوید و شما برتر هستید اگر ایمان داشته باشید!
۲. سست نشوید و غمگین نشوید در حالی که شما برتر هستید اگر مؤمن باشید!
۳. سستی نمی کنید و غمگین نمی شوید چرا که شما بهتر هستید و با ایمان می باشید!
۴. تبلی نکنید و ناراحت نباشید در حالی که اگر شما مؤمن باشید بهتر است!

۸۳۲. « إِمَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يقيمون الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هم راعون »:

۱. سرپرست شما فقط خدا و رسولش است و کسانی که ایمان آوردند، کسانی که نماز بر پا می دارند و در حالی که در رکوع هستند، زکات می پردازند!
۲. خداوند و رسول او و کسانی که ایمان بیاورند و کسانی که نماز به پا می کنند و زکات می پردازند و رکوع می کنند ولی امر شما هستند!
۳. بی شک ولی شما خداوند و رسول اوست در حالی که آنان ایمان آوردند و نماز به پا داشتند و در حالت رکوع زکات پرداختند!
۴. ولی شما فقط خدا و رسول او و کسانی است که ایمان آوردند و نماز برپا می دارند و زکات پرداخت می کنند و آن ها از رکوع کنندگان هستند.

۸۳۳. « أنا أنذركم مشاهدة جبل حراء الذي كان النبي (ص) يتعبد في الغار الواقع في قمته! »:

۱. من به یاد آوردم مشاهده کوه حرای که پیامبر (ص) در قله این غار عبادت می کرد!
 ۲. من دیدن کوه حرا را به یاد می آورم که پیامبر (ص) در غار واقع در قله اش عبادت می کرد!
 ۳. من مشاهده کوه حرای را که پیامبر (ص) در غار واقع در قله آن عبادت می کرد بیان می کنم!
 ۴. من به یاد می آورم کوه حرای را که پیامبر (ص) در غار واقع در بالای قله اش عبادت می کرد!
۸۳۴. « جَرَّتْ دموعی من عیني عندما شاهدت الحجاج في المطار و هم يسافرون مشتاقين إلى مكة و المدينة! »:

۱. اشکم بر چشمم جاری شد وقتی که حجاج را در فرودگاه دیدم که با شوق به مکه و مدینه سفر می کنند!
۲. اشک هایم را بر چشم هایم جاری کردم هنگامی که حاجیان را در فرودگاه دیدم در حالی که آن ها با شوق به مکه و مدینه مسافرت می کردند!
۳. اشک های من بر چشم هایم جاری شدند وقتی حجاج را در این فرودگاه دیدم که مشتاقانه به مکه و مدینه سفر می کنند!
۴. اشک هایم از چشم هایم جاری شد هنگامی که حاجیان را در فرودگاه دیدم در حالی که با اشتیاق به مکه و مدینه مسافرت می کردند!

۸۳۵. « مزارعو هذه المزارع قد أصبحوا متقدمين في الزراعة لأنهم يصلحون سياراتهم المعطلة و هم لا يحتاجون إلى مصلح السيارات الأجنبية! »:

۱. کشاورزان این مزرعه در کشاورزی پیشرفته شدند، چرا که آن ها ماشین هایشان را که خراب شده تعمیر می کنند و نیازی به تعمیرکار ماشین های بیگانه ندارند!
۲. کشاورزان این مزرعه ها در کشاورزی پیشرفته شده اند، زیرا آن ها ماشین های خراب خود را تعمیر می کنند در حالی که به تعمیرکار بیگانه ماشین ها احتیاج ندارند!
۳. مزرعه های این کشاورز در کشاورزی پیشرفته شده است، زیرا ماشین های خراب خود را تعمیر می کند و به تعمیرکار خارجی احتیاج ندارد!



۴. کشاورزان این مزرعه ها در کشاورزی پیشرفت کرده اند، زیرا آن ها ماشین های خراب شده را خودشان تعمیر می کنند در حالی که به تعمیرکار بیگانه ماشین احتیاج ندارند!

۸۳۶. « كان الناس في قديم الزمان يتعبدون الأصنام مصنوعة من الأخشاب و الأحجار فبعث الله الأنبياء حتى يهدوهم مبشرين! »:

۱. مردم در زمان های قدیم بت های ساخته شده از چوب و سنگ را می پرستیدند. بنابراین الله پیامبران را فرستاد تا ایشان را با بشارت هدایت نمایند!

۲. در زمان قدیم مردم بت ها را عبادت می کردند در حالی که از چوب ها و سنگ ها ساخته شده بودند، پس خداوند پیامبران را فرستاد تا آن ها را با بشارت هدایت کنند!

۳. چون مردم در زمان قدیم بت های ساخته شده ای از چوب ها و سنگ ها را عبادت می کردند، الله با بشارت پیامبرانی را فرستاد تا آن ها هدایت شوند!

۴. در زمان قدیم مردم بت هایی را که با چوب و سنگ ساخته بودند، می پرستیدند. پس خداوند پیامبران را فرستاد تا آن ها را هدایت کنند و به ایشان بشارت دهند!

۸۳۷. « عندما أُخبرْتُ تلك المرأة باستشهاد أولادها الأربعة في ميادين القتال رأيت دموعها تتساقط من عينيها من الإشتياق! »:

۱. زمانی که آن زن را از خبر شهادت چهار فرزندش در میدان های جنگ با خبر کردم، اشک هایش را دیدم در حالی که از چشمانش از روی شوق فرو می ریخت!

۲. هنگامی که به آن زن خبر دادم که چهار پسرش در میدان نبرد به شهادت رسیده اند، اشک هایش با حالت اشتیاق از چشمش جاری شد!

۳. وقتی که آن زن را از شهادت پسر چهارمش در میدان های پیکار با خبر نمودم، او را دیدم در حالی که با شوق گریه می کرد و اشک هایش از چشمانش فرو می ریخت!

۴. هنگامی که به آن زن خبر شهادت چهار پسرش را در میدان جنگ دادم، دیدم که اشک هایش با شوق از چشمش جاری شد!

۸۳۸. « عَلَى قَمَّةِ ذَلِكَ الْجَبَلِ الْمَرْتَفِعِ الَّذِي يَقَعُ هُنَاكَ يَعِيشُ طَائِرٌ وَحْدَهُ لَجَأً إِلَيْهِ مِنْ شَرِّ الْحَيَوَانَاتِ الْمَفْتَرَسَةِ! »:

۱. بر قله آن کوه بلندی که آن جا قرار دارد، پرنده ای به تنهایی زندگی می کند که از شر حیوانات درنده به آن پناه برده است!

۲. پرنده ای که در بالای آن کوه بلند به تنهایی زندگی می کند، از شر حیوانات درنده به آن گریخته است!

۳. بر قله آن کوه بلند پرنده ای وجود دارد که به تنهایی آن جا زندگی می کند؛ زیرا حیوانات درنده آن را مجبور به این کار کرده اند!

۴. در بالای آن کوه بلندی که آن جا وجود دارد، پرنده ای به تنهایی به دور از حیوانات درنده زندگی می کند!

۸۳۹. « تَذَكَّرُوا النِّعَمَ الإِلَهِيَّةَ الَّتِي أَعْطَاها لَكُمْ و قد كنتم مَرَضَى و لم يكن لكم شيء! »:

۱. باید نعمت های خداوند را که به شما عطا کرده است به خاطر بیاورید آن زمان که بیمار بودید و چیزی نداشتید!

۲. به یاد بیاورید نعمت های خدایی را که به شما عطا شده است در حالی که شما بیمار هستید و چیزی ندارید!

۳. نعمت های الهی را که به شما عطا کرده است، به خاطر بیاورید در حالی که شما مریض بودید و چیزی نداشتید!

۴. نعمت های خداوند که به شما داده شده است به یاد بیاورید چون مریض بودید و چیزی نداشتید!



۸۴۰. «سألته متعجباً: لم تبكى و أنت ترى الناس يشتاقون إلى أن يزوروا آثارك الفنية؟»:

۱. با تعجب از او پرسیدم: چرا گریه می کنی وقتی می بینی مردم برای دیدن آثار هنری تو مشتاق شده اند؟
۲. تعجب کردم و از او سؤال نمودم: چرا گریه می کنی در حالی که مردم اشتیاق دارند که آثار هنری ات را ببینند؟
۳. با تعجب از او می پرسم: دلیل گریه تو چیست وقتی مردم را می بینی که مشتاقانه به دیدن آثار هنری تو آمده اند؟
۴. با تعجب از او سؤال کردم: چرا گریه می کنی در حالی که مردم را می بینی که برای دیدن آثار هنری ات اشتیاق دارند؟

۸۴۱. «سمكة التيلابيا تبتلع صغارها عند الخطر ثم تُخرجها بعد زوال الخطر!»:

۱. ماهی تیلاپیا هنگام خطر توسط بچه هایش بلعیده می شود سپس بعد از بین رفتن خطر خارج می شود!
۲. ماهی تیلاپیا هنگام خطر بچه اش را می بلعد سپس بعد از رفع شدن خطر آن را بیرون می آورد!
۳. ماهی تیلاپیا هنگام خطر خود را پنهان می کند سپس بعد از پایان خطر خارج می شود!
۴. ماهی تیلاپیا بچه هایش را هنگام خطر می بلعد سپس بعد از برطرف شدن خطر، آن ها را خارج می کند!

۸۴۲. «حارس مرمى فريق برسبوليس كان من أحب اللاعبين إلى هواة هذا الفريق الإيرانيين و هم يشبهونه بالثر!»:

۱. دروازه بان تیم پرسپولیس محبوب ترین بازیکنان نزد هواداران این تیم ایرانی است که او را به عقاب تشبیه می کنند!
۲. یک دروازه بان تیم پرسپولیس از محبوب ترین بازیکنان نزد تماشاگران این تیم ایرانی بود که به یک عقاب تشبیه می شد!
۳. دروازه بان تیم پرسپولیس از محبوب ترین بازیکنان نزد علاقه مندان ایرانی این تیم بود که او را به عقاب تشبیه می کردند!
۴. دروازه بان تیم پرسپولیس محبوب ترین بازیکن نزد هواداران ایرانی این تیم بود که او را به عقاب تشبیه می کنند!

۸۴۳. عین الخطأ فی الترجمة:

۱. سمكة السهم أعجب الأسماك صيداً: ماهی تیرانداز از نظر شکار از عجیب ترین ماهی ها است،
۲. فإنها تطلق قطرات الماء من فهمها إلى الهواء: زیرا قطرات آب را از دهانش به هوا رها می کند،
۳. إنها تطلق هذا السهم المائي في اتجاه الحشرات: آن ماهی این تیر آبی را در جهت حشرات رها می کند،
۴. هواة أسماك الزينة معجبون بهذه السمكة!: علاقه مندان به ماهی های زیبا از این ماهی تعجب کرده اند!

۸۴۴. «عندما كان يشتغل مُصلح السيارات بتصليح سيّارتي كنت أقرأ مقالة صديقي الطّبيّة!»:

۱. وقتی تعمیرکار ماشین، مشغول تعمیر ماشین من بود، مقاله پزشکی دوستم را می خواندم!
۲. تا زمانی که تعمیرکار ماشین، به تعمیر ماشین من مشغول باشد مقاله دوست پزشکم را می خوانم!
۳. وقتی تعمیرکار ماشین، ماشین من را تعمیر می کرد، مقاله پزشکی دوستم را خواندم!
۴. هنگامی که تعمیرکار ماشین، مشغول تعمیر ماشین ها بود، مقاله دوست طبیبم را خواندم!

۸۴۵. عین الخطأ فی الترجمة:



۱. الغارُ يَفْعُ فوقَ جبلٍ مرتفعٍ! غار در بالای کوه بلندی واقع است!
 ۲. لا يستطيعُ صعودَةَ إلا الأقوياءُ! فقط انسان های قوی می توانند از آن بالا بروند!
 ۳. أنتِ تعلمين أن رجلي ثؤماني! تو می دانی که پای من درد می کند!
 ۴. أديتُ فريضة الحجِّ في السنة الماضية! فريضة حج را در سال گذشته به جا آوردم!
- ۸۴۶. عَيْنُ الصَّحِيحِ:**

۱. إِنَّ اللهَ أَرْسَلَ الْأَنْبِيَاءَ مَبَشِّرِينَ إِلَى النَّاسِ! : خداوند پیامبران بشارت دهنده را به سوی مردم فرستاد!
 ۲. « و لا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلون » : اگر شما برترید، نباید سست شوید و اندوهگین باشید!
 ۳. كان النَّبِيُّ الحَنِيفَ يَتَعَبَّدُ اللهَ مِنَ الْبَدَايَةِ! : پیامبر یکتاپرست از ابتدا خداوند را عبادت می کرد!
 ۴. سَتَجِدُ صَدِيقِي مَتَفَانًا و مَبْتَسِمًا لِلْحَيَاةِ دَائِمًا! : دوست خوشبینم را همیشه در حال لبخند به زندگی خواهی یافت!
- ۸۴۷. « فرصت های طلایی زندگی مان به سرعت می گذرند در حالی که ما غافلیم از این که شانس فقط یک بار در خانه مان را می زند! »:**

۱. إِنَّ الْفُرْصَ الذَّهَبِيَّةَ لِحَيَاتِنَا تَمُرُّ بِسُرْعَةٍ و نحن غافلون أنَّ الحظَّ يطرق باب بيتنا مرَّةً فقط!
 ۲. تمضي الفرصة الذهبية للحياة سريعة غافلين أنَّ السعادة تضرب باب بيوتنا تارة فقط!
 ۳. نحن غافلون أنَّ الحظَّ يطرق أبواب بيوتنا مرَّةً فقط و الفرض الذهبية للحياة تمرُّ بسرعة!
 ۴. إِنَّ فُرْصَتَنَا الذَّهَبِيَّةَ فِي الْحَيَاةِ مَرَّتْ سَرِيعَةً و قد غفلنا أنَّ السعادة تضرب باب بيتنا مرَّةً فقط!
- ۸۴۸. « احساس می کردم با از دست دادن پدرم روزگار بسیار بر من سخت خواهد گذشت! »:**

۱. كنت أحسُّ أنَّ الدَّهْرَ سيمرُّ بي بصعوبة كثيرة مع فقدان أبي!
۲. كان إحساسی هو أنَّ الدَّهْرَ سيمضي عَلَيَّ بصعوبة عندما فقدت أبي!
۳. كنت أشعر بأنَّ الحياة تكون صعبة جدًّا عَلَيَّ مع فقدان والدي!
۴. كنت قد أحسستُ أنَّ الحياة سوف تصبح صعبة جدًّا عَلَيَّ لما فقدت والدي!

۸۴۹. « لا يترك النَّاسُ شيئًا من أمر دينهم لإصلاح دنياهم، إلا حلَّ عليهم ما هو أضرُّ منه »: مردم.....

۱. از دین چیزی را که صلاح دنیایشان باشد ترک نمی کنند، مگر این که آنچه برایشان فرود آید، زیان بار است!
 ۲. نباید چیزی از امر دینشان را رها کنند برای اصلاح دنیایشان، جز این که آنچه به آن ها ضرر رساند، برایشان گشوده شود!
 ۳. چیزی از امر دین خود برای اصلاح دنیای خویش را ترک نمی کنند، مگر این که بر آن ها چیزی که از آن زیان بارتر است فرود آید!
 ۴. برای بهبود کار دنیای خود چیزی از امور دینشان را از دست نمی دهند که این گونه، زبانی بیشتر بر آن ها فرود می آید!
- ۸۵۰. « أيتها الأصدقاء! إذا رغبتم في المكارم، فاجتنبوا المحارم و اعلموا أنه لم يترزَّين الإنسانُ بزينةٍ أجملَ مِنَ الإيمانِ »: ای دوستان!.....**



۱. اگر به خوبی ها رغبت دارید، پس از محارم اجتناب کنید و بدانید که انسان به زینتی زیاتر از ایمان آراسته نشده است!
 ۲. چنانچه شیفته خوبی ها بودید، پس از محارم دوری کنید و بدانید که انسان را زیاتر از ایمان، زینت نداده اند!
 ۳. هنگامی که راغب به مکارم هستید، پس از بدی اجتناب کنید و آگاه باشید که انسان به زینتی، زیاتر از ایمان زینت نیافت!
 ۴. اگر شیفته کار نیک هستید، پس از کارهای حرام دوری کنید و آگاه باشید که آنچه انسان را پیراسته می کند، زیاتر از ایمان نیست!
- ۸۵۱. « إِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ أَنْ تَفْعَلَ الْأَعْمَالَ الْعَظِيمَةَ فَافْعَلِ الْأَعْمَالَ الصَّغِيرَةَ بِالطَّرْقِ الْعَظِيمَةِ »:**

۱. اگر توان انجام کارهای بزرگ را نداری کارهای کوچک را به شیوه بزرگی انجام بده!
 ۲. اگر نتوانستی کارهای بزرگ را انجام دهی، پس کارهای کوچک را با شیوه های بزرگ انجام بده!
 ۳. هرگاه نمی توانی با بزرگی کار کنی، پس با راه های بزرگ، کارهای کوچک را به انجام رسان!
 ۴. وقتی نتوانستی کارهای بزرگی انجام دهی، پس با شیوه های بزرگ کار کوچک کن!
- ۸۵۲. « هُوَاةُ أَسْمَاكِ الزَّيْنَةِ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ وَلَكِنْ تَغْذِيهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ، لِأَنَّهَا تُفَضِّلُ الْفَرَأْسَ الْحَيَّةَ »:**

۱. علاقه مندان به ماهی های زینتی، شیفته این ماهی هستند لیکن غذا دادن به آن برایشان دشوار است زیرا که آن شکارهای زنده را ترجیح می دهد!
 ۲. دوستداران ماهی های تزئینی از این ماهی تعجب می کنند اما تغذیه آن دشوار است چون که شکارهای زنده را برتر می شمارد!
 ۳. هواداران ماهی های زیبا با این که خوردنشان سخت است اما دوستدار این ماهی هستند چون که آن ها را مقدم می شمارند!
 ۴. علاقه مندان به ماهی زینتی شیفته این ماهی هستند اما به دلیل که تغذیه اش دشوار است شکارهای زنده را ترجیح می دهند!
- ۸۵۳. « هَلْ تَتَذَكَّرُ مَشَاهِدَةَ جَبَلِ « حَرَاءَ » الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي الْغَارِ الْوَاقِعِ فِي قَمْتِهِ »: آيا.....**

۱. دیدن کوه « حرا » را به یاد آوردی که پیامبر (ص) در غاری که بالای آن واقع است عبادت می کرد!
 ۲. مشاهده کوه « حرا » را به یاد می آوری که پیامبر (ص) در غار واقع در قله آن عبادت می کرد!
 ۳. دیدن کوه « حرا » که پیامبر (ص) در غار واقع در بالای قله آن عبادت کرد را به خاطر داری!
 ۴. به خاطر می آوری لحظه مشاهده کوه « حرا » که غاری در بالای قله آن واقع شده است و پیامبر (ص) در آن عبادت می کرد!
- ۸۵۴. « فِي عَصْرِنَا الْحَاضِرِ وَصَلَ الْإِنْسَانُ إِلَى دَرَجَةِ عَظِيمَةٍ مِنَ التَّقَدُّمِ وَصَنَعَ الْأَلَاتِ وَالْأَدْوَاتِ الَّتِي تَخْدُمُهُ »:**

۱. در عصر حاضر، انسان به پیشرفت عظیمی رسیده است و ابزار و وسایلی را که به او خدمت می کند ساخته است!
۲. در عصر حاضر ما، انسان به درجه بزرگی از پیشرفت رسیده و ابزار و وسایل در خدمت او ساخته شده است!
۳. در عصر کنونی ما انسان به درجه بزرگی از پیشرفت رسیده است و ابزارها و وسایلی را که به او خدمت می کند، ساخته است!
۴. در این عصر کنونی ما انسان به مرحله والایی در پیشرفت رسیده است و ابزارها و وسایلی که به او خدمت خواهد کرد را ساخته است!



۸۵۵. عَيْنِ الحال:

۱. لا يكون العبدُ عالماً حتى لا يكونَ حاسداً لِمَن فَوْقه!
۲. قيل ادخلوا أبواب جهنم خالدينَ فيها!
۳. رَحِمَ اللهُ قوماً كانوا سراجاً و مناراً!
۴. الإسلامُ لم يُحمَلْ أحداً حتى يُصبحَ مُسلماً!

۸۵۶. عَيْنِ الحال:

۱. الشعوب المستضعفة كانت مظلومة ولكنها أصبحت قوية الآن!
۲. ما يجعل الله في مسير الإنسان حكمةً ينتفع بها!
۳. السابحات يتحرك بسرعة فلماذا تكونين ثابتة!
۴. لم يكن الرجل البدوي يبقي في المدينة مُنتظراً!

۸۵۷. عَيْنِ الحال:

۱. أفضل الناس عقلاً أحسنهم تقديراً لمعاشه!
۲. المُجاهدون رجعوا من الجبهة مُنتصرين!
۳. و أمددناكم بأموالٍ و بنين و جَعَلناكم أكثر نفيراً!
۴. إن أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً!

۸۵۸. عَيْنِ الحال:

۱. فأخذتهم الرجفة فأصبحوا في دارهم جاثمين!
۲. و يقولُ الذين كفروا لست مُرسلاً!
۳. و استغفر الله إن الله كان غفوراً رحيماً!
۴. و ما خَلَقنا السماوات و الأرض و ما بينهما لاعبين!

۸۵۹. عَيْنِ الحال:

۱. نَصَحَهُ صديقُه أن يُعامل الناس معاملةً حسنة!
۲. الباقيات الصالحات خيرٌ عند ربك ثواباً و خيراً أملاً!
۳. كان الناس أُمَّةً واحدةً فبعث الله النبيين مُبشرين!
۴. أعبدوا الله شُكراً لا خوفاً أو طمعاً!

۸۶۰. عَيْنِ العبارة التي هاجء فيها الحال:

۱. يطير الطائر بجناحيه في الهواء!
۲. نحن نستمع إلى القرآن خاشعات!
۳. تظاهر عمال المعمل مطالبين بحقوقهم!
۴. ارجع الى البيت مرفوعاً رأسى!

۸۶۱. عَيْنِ الجواب يُجيب عن كلمة « كيف »:

۱. إن الأبرار يشربون من كأسٍ كان مزاجها كافوراً!
۲. يا أَيُّها النفس المُطمئنة إرجعي إلى ربك راضيةً مرضيةً!
۳. شاهد الرجلُ عالماً يدعو إلى المطالعة و السعى!
۴. فقولا له قولاً لينا لعله يتذكر أو يخشى!

۸۶۲. عَيْنِ « واو » الحالية:

۱. من نظر إلى سيرة العظماء يجدهم متوكلين!
۲. من يعتمد على قدراته و يتوكل على ربه ينجح!
۳. هناك نِعم وافرة حولك و أنت لاتهتم بها!
۴. المعلمون يعبدوننا عن الضلالة و يرشدوننا إلى الحق!

۸۶۳. عَيْنِ الحال جملة:

۱. كان المسلمون يبحثون عن العلوم و يرحلون إلى أوروبا!
۲. كان الأستاذ يتحدث عن الأخلاق و هو يُرشدنا إليها!

٤. يَجِبُ أَنْ لَا نَكُونَ فِي غَفْلَةٍ وَلَا نَفْعَلُ الْخَيْرَ رِيَاءً!

٣. نحن متوكلون على الله و صابرون فى المصائب!

٨٦٤. عَيْنُ مَا لَيْسَتْ جَمَلَةٌ حَالِيَةٌ:

٢. الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ!

١. فَرِيْقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ!

٤. جاء علىّ و محمّد نحو المدرسة ليُشاركا فى حفلة اليوم!

٣. يختار الكفّار الدّنيا و الآخرة خيرٌ و أبقى لهم!

٨٦٥. «اللاعبون لا يدخلون الملعب بعد دخول المدرّب» عين المناسب بدل هذه العبارة:

٢. اللاعبون لا يدخلون الملعب و هم متأخرون عن المدرّب!

١. اللاعبون يدخلون الملعب و هم متأخّر عن المدرّب!

٤. اللاعبون يدخلون الملعب و أنتم متأخرون عن المدرّب!

٣. اللاعبون لا يدخلون الملعب متأخريّن عن المدرّب!

٨٦٦. عَيْنُ الْحَالِ:

٢. ربّ! أرزقنا فرحاً لا يُسبّب غفلتنا عنك!

١. زادتنى حفلة تكريم المقاتلين سروراً!

٤. رجعت أمّهاتنا من مكّة المكرّمة راضيات!

٣. أجعل أختى أمنيّةً على أسرار حياتى!

٨٦٧. عَيْنُ «الْحَالِ»:

٢. نسأل الله أن يجعل السكينة فى قلوب الخائفين!

١. جعل الله لنا فى الدنيا من كلّ الموجودات زوجين!

٤. كان طلاب مدرستنا فى أداء واجباتهم دوويين!

٣. إندفع شباب المسلمين إلى مراكز العلم فرحين!

٨٦٨. عَيْنُ الْحَالِ (مُفْرَدًا أَوْ جَمَلَةً):

٢. تعلّمنا اليوم فوائد كثيرة من الفيزياء و هى ست!

١. أعطى الله الإنسان رزقاً عالمياً بأنّه يشكره أم لا!

٤. شاهد الرجل مديرة صفّ عالمةً بأمر مختلف!

٣. اجتهد الطالب فى أداء الواجبات كثيراً فنجح!

٨٦٩. أَى كَلِمَةٍ لَا تَنَاسِبُ الْفَرَاغَ لِأَسْلُوبِ الْحَالِ: «خرج الزّملاء من جلسة امتحان اللّغة العربية....»

٤. و هم مُبتسمون

٣. مُبتسمين

٢. ضاحكين

١. فَرِحِينَ

٨٧٠. عَيْنُ مَا يُبَيِّنُ هَيْئَةَ الْفَاعِلِ:

٢. تلونا آيات شريفة من القرآن أثرت فى قلوبنا!

١. تُشاهد الشاعرة و هى تُنشد قصائد جميلة أمام الحُضار!

٤. شاهدت فى طريقى قطرات الماء و هى جارية فى النّهر!

٣. وقف الطالب مُتأملًا المنظر الذى شاهده أمامه!

٨٧١. عَيْنُ الْحَالِ تَبَيِّنُ حَالَةَ الْفَاعِلِ:

٢. أخذ الوالد ينصح الشّباب مفسراً آية من القرآن الكريم!

١. كان النّاس يحترمون « بشراً» و هو نائب من ذنوبه!

٤. حياة العظماء مشعل الهداية و هم خالدون فى التاريخ!

٣. لى صديقٌ أراه حاضراً كلّ صباح فى المدرسة!

٨٧٢. عَيْنُ الْحَالِ يَبَيِّنُ حَالَةَ الْمَفْعُولِ:

٢. شاهدت فى المستشفى الممرّضات ساهرات!

١. قرأ التلميذ درسه حول موضوع قرائن المادّة دووباً!

۴. شاهدت أزهار الحديقة مُعجِباً بجمالها!

۳. يا أيها النَّاسِ علِّموا أولادكم مشفقينَ عليهم!

۸۷۳. عَيْنُ الْخَطَأِ (حسب قواعد الحال):

۲. رجعت أُختي من المدرسة عازماً على أن تبدأ المطالعة!

۱. وقفتُ أمامَ الجبلِ و أنا أتأملُ في كثرةِ جماله!

۴. كان السَّكَاكِي أديباً بدأ الدراسةَ و هو في الأربعين من عُمره!

۳. طَلَّابٌ صَفَّنا أكثرَ نجاحاً من الآخرين و هم فرحون!

۸۷۴. عَيْنُ الْخَطَأِ لِلْفَرَاغِ: « لا تقربا من الشرِّ و أنتما....»

۴. مؤمنتان!

۳. تؤمنان!

۲. يؤمنان!

۱. مؤمنان!

۸۷۵. عَيْنُ الْخَطَأِ لِإِجَادِ اسْلُوبِ الْحَالِ: « شَيَّعْتُ الْوَالِدِينَ إِلَى سَاحَةِ الْقِتَالِ.....! »

۴. مُهَلَّلاً

۳. مَكْبَرَاتٍ

۲. مَسْرُورِينَ

۱. خَاشِعَةً

۸۷۶. عَيْنُ الْحَالِ:

۲. كَانَ أَيَّامَ الْإِمْتِحَانَاتِ قَدْ أَصْبَحَتْ قَرِيبَةً!

۱. « من قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً »

۴. « رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمناً »

۳. عِنْدَمَا سَمِعْتُ خَبَرَ نِجَاحِ كُنْتُ مَسْروراً!

۸۷۷. عَيْنُ عِبَارَةٍ تَبَيَّنَ حَالَةُ الْمَفْعُولِ:

۲. « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ و أَنْتُمْ سَكَارَى »

۱. شَكَرْنَا الْمَعْلَمَ عَلَى الْإِهْتِمَامِ بِالدَّرْسِ شَاكِرِينَ لَهُ أَيْضاً!

۴. كُنْتُ مَسْتَعِماً إِلَى الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ و أَنَا مُشْتَاقٌ لِتَعَلُّمِهَا!

۳. « إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ »

۸۷۸. « تَذَكَّرْتُ فِي مَنَى و عَرَفَاتِ وَالِدِيكَ..... لِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ! » عَيْنُ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِإِبْرَاهِيمَ حَالَةَ الْمَفْعُولِ بِهِ:

۴. و هُمَا مُشْتَاقَانِ

۳. و هُم مُشْتَاقُونَ

۲. مُشْتَاقَةً

۱. مُشْتَاقاً

۸۷۹. عَيْنُ الْخَطَأِ لِلْفَرَاغِ لِإِجَادِ اسْلُوبِ الْحَالِ: « وَصَلَ الْمُوظَّفُونَ إِلَى الدَّائِرَةِ.....! »

۴. و هُم مُسْتَعْجِلُونَ

۳. يَسْتَعْجِلُونَ

۲. مُسْتَعْجِلِينَ

۱. هُم مُسْتَعْجِلِينَ

برای دانلود رایگان جزوه، نمونه سوال، تسه و فیلم آموزشی رایگان

@Yazdahomiy



روی اینجا بزنید



@Yazdahomiy



لغات مهم درس سوم

الاختیار : برگزیدن (اِخْتَارَ / يَخْتَارُ)	إِتْسَعَ : فراخ شد (اِتَّسَعَ / يَتَّسِعُ)	الآلاف : هزاران (مفرد : الألف)
آغناه عنه : او را از آن بی نیاز کرد	أَغْنَى : بی نیاز گردانید (أَعْنَى / يُعْنَى)	أَضَافَ : افزود (أَضَافَ / يُضِيفُ / إضافة)
البِطَاقَة : کارت	أَنْ يَجِدَ : بیابد (وَجَدَ / يَجِدُ)	الأمْتَع : لذت بخش تر
الأحرَبِيَّة : آزادی	التَّحْدِيد : محدود کردن ، مشخص کردن (حَدَّدَ / يُحَدِّدُ)	بَلَغَ : رسید (بَلَغَ / يَبْلُغُ / بُلُوغ)
تَصَفَّحَ : ورق زد ، سریع مطالعه کرد (تَصَفَّحَ / يَتَصَفَّحُ)	الجَدِير : شایان ، لایق	الثَّانَوِيَّة : دبیرستان
الأخْسر : خسران ، زیان	الحمامة : کبوتر	حَصَرَ : محصور کرد (حَصَرَ / يَحْصُرُ)
رَخَّصَ : ارزان شد (رَخَّصَ / يَرْخُصُ)	حَفَّضَ : کم کرد ، تقلیل داد (حَفَّضَ / يُحَفِّضُ)	الخَشِيَّة : پروا ، ترس
سَهَرَ : بیدار ماند (سَهَرَ / يَسْهَرُ)	السُّعْر : قیمت	سَبَّحَ : شنا کرد (سَبَّحَ / يَسْبِحُ)
الصَّحْفَى : روزنامه نگار	شَبَّهَ : تشبیه کرد (شَبَّهَ / يُشَبِّهُ)	السُّيَاح : گردشگران (مفرد : سائح)
عَضَّ : بر هم نهاد (عَضَّ / يَعْضُ)	الظُّروف : شرایط (مفرد : الظرف)	ضَاقَ : تنگ شد (ضَاقَ / يَضِيقُ)
القاسى : سخت و دشوار	فاَصَ : لبریز شد ، پر شد (فاَصَ / يَفِيضُ)	عَلَا : گران شد (عَلَا / يَغْلُو)
الكُتَّاب : نویسندگان (مفرد : الكاتب)	قَيَّدُوا : به بند آورید (قَيَّدَ / يُقَيِّدُ)	القَيْد : بند
المُرْعَب : ترسناک	مَرَّرَ : تلخ کرد ، ناگوار کرد (مَرَّرَ / يُمَرِّرُ)	المجالات : زمینه ها
نَقَصَ : کم شد (نَقَصَ / يَنْقُصُ)	لاَتَقَلَّ : نگو (فعل نهی)	المُفَكِّر : اندیشمند
هناك : وجود داد ، آن جا	أَقْدَمَ : قدیمی تر ، قدیمی ترین	الوائق : مطمئن
نَشَأَ : پرورش یافت (نَشَأَ / يَنْشَأُ)		يُقَالُ : گفته می شود (فعل مجهول از (قال ، يَقُولُ))
الوعاء : ظرف (جمع : الأوعية)		مُدَاراة : مدارا کردن
صَغَرَ : کودکی		كَيْتَمَان : پنهان کردن
أَنكَرَتَ : انکار کردی		



۸۸۰. « عند تصفح أوراق الكتاب وَجَدْتُهُ مكتوباً باللُّغة الفارسيَّة و يبدو أنَّ المؤلَّف أخطأ في اختيار المفرداتِ المناسبة » عَيْن الصَّحيح:

۱. تورق کردم - یافتم - گزینش
۲. ورق زدن - یافتم - انتخاب

۳. سریع مطالعه کردن - پیدا کردم - گذاشتن
۴. ورق زدن - پیدا کردم - یافتن

۸۸۱. « و من الجدير بالذكر أنَّ الحركة الاجتماعية لا تخلو من مساوئ رغم محاسنها الظاهرة » عَيْن الصَّحيح:

۱. شایان - علی رغم
۲. شایسته شد - با وجود
۳. شایستگی است - برخلاف
۴. شایان - با این همه

۸۸۲. « هُنَاكَ آلافٌ من المشاكل لا يمكن حلُّها بسهولة لكنَّ من الأجدِر أن نكونَ واثقينَ بحلِّها » عَيْن الصَّحيح:

۱. آن جا - هزاران - شایسته ام - مطمئن
۲. وجود دارد - هزاران - شایسته تر - مطمئن

۳. آنجا - هزاران - شایسته ام - اعتماد کننده
۴. وجود دارد - هزار - شایسته تر - اعتماد کننده

۸۸۳. « حَصَرَ الحكومة أمس جمعاً من الصحفيين الذين اجتمعوا أمام السفارة باتهام مشاغبون و أدخلتهم في السَّجن » عَيْن الصَّحيح:

۱. منحصر کرد - روزنامه نگاران - اخلاگران - زندانی
۲. بازداشت کرد - روزنامه نگاران - اخلاگران - زندان

۳. محصور کرد - روشنفکران - آشوب کنندگان - زندانی
۴. زندانی کرد - روزنامه ها - خطاکاران - زندان

۸۸۴. « منذ أواخر القرن الثامن عشر، اعتنقت الشُّعوب الحرِّية أهداف الحرِّية و المساواة و الأخوة » عَيْن الصَّحيح:

۱. آزادکردن - آزادی - تساوی - برابری
۲. آزاده - آزادی - برابری - برادری

۳. آزادگی - آزاد - مساوات - برادران
۴. آزاده - آزاد - برابری - برادری

۸۸۵. عَيْن الخطأ للفراغات:

۱. من سعى في الحياة و توكل على الله، فهو عن الظالمين! يُغنيه

۲. هذا الكتاب الشهير في أسرة ثقافية كبيرة! نَشَأَ

۳. من علامات الدول المتقدمة هي أنها لا توجد فيها..... البيان! تحديد

۴. إنَّ الظروف..... لا تستطيع أن تفشل إرادة المجدِّ! القاسية

۸۸۶. عَيْن الخطأ لتكميل الفراغات:

۱. من الله عيوننا عن المعاصي! : (خشية - تُغض)

۲. إني بأنَّ مساعدة الآخرين..... من عبادة مستمرة! : (واثق - أمتع)

۳. لهذا الشهير مقالات في المختلفة! : (الصَّحفي - المجالات)

۴. في الكتب عمل لا فائدة منه! : (التهديد - اختيار)

استثناء و اسلوب حصر

اسلوب استثناء :

به جملاتی که در آن ها حکمی صادر می شود و سپس کسی یا چیزی از آن حکم خارج می شود اصطلاحاً اسلوب استثناء می گویند.

بنابراین: « **فرمول استثناء: مستثنی منه + ادات استثناء + مستثنی** »

• **إِلَّا** : یکی از ادات استثناء است.

- **مستثنی منه** : اسمی که مستثنی از آن استثناء شده است و اعرابش هم تابع جمله است یعنی می تواند مرفوع، منصوب و مجرور گردد با توجه به مقتضیات جمله .
- **مستثنی** : اسمی که بلافاصله بعد از ادات استثناء می آید.

شرایط ویژه مستثنی منه :

هرگاه مستثنی منه در جمله قبل از **إِلَّا** بیاید ، استثنا را **استثنای تام** می گوئیم . بنابراین آمدن یا نیامدن مستثنی منه حساسیت ویژه ای برای جمله ایجاد می کند .

وقتی مستثنی منه قبل از **إِلَّا** می آید (استثناء تام) :

۱. ارکان جمله قبل از **إِلَّا** کامل می باشد . یعنی اگر بعد از **إِلَّا** را از جمله حذف کنیم جمله نقصی پیدا نمی کند . مثال : جاء التلاميذُ **إِلَّا** علياً ⇐ جاء التلاميذُ (دانش آموزان آمدند .)
- ↳ **نتیجه** : هرگاه جمله قبل از **إِلَّا** ناقص باشد ، در آن جمله مستثنی منه نداریم .
مثلاً : ماجاء **إِلَّا** عليٌّ ⇐ ماجاء (نیامد ☺) ⇐ مستثنی منه نداریم .

یادآوری : ارکان جمله یعنی نقش های اصلی جمله که :

در جمله فعلیه :

- الف) اگر فعل لازم باشد : فعل و فاعل
ب) اگر فعل متعدی باشد : فعل و فاعل و مفعول
ج) اگر فعل مجهول باشد : فعل مجهول و نایب فاعل

در جمله اسمیه :

- الف) بدون نواسخ : مبتدا و خبر
ب) با نواسخ : اسم و خبر نواسخ

۲. مستثنی (کلمه بعد از الّا) ، همواره منصوب می شود یعنی در مفرد و جمع مکسّر ، فتحه (--) یا تنوین نصب (--) ، در مثنی با مین ، در جمع مذکر سالم با مین و در جمع مونث سالم با (ات) ، (ات) همراه می شود.

مثال : ما قرأتُ آثار هذه الکتاب الّا واحداً منها : واحداً مستثنی و آثار مستثنی منه

← نتیجه : هرگاه هرگاه کلمه بعد از الّا مرفوع یا مجرور باشد حتماً مستثنی منه نداریم .

مثال : لایفوز فی هذه الامتحان الّا المجدون : المجدون با (و) آمده و مرفوع می باشد بنابراین در جمله مستثنی منه نداریم .

۳. مُسْتَثْنَى منه باید جمع و یا مثنی و یا یک اسم مفردی باشد که مفهوم کلی داشته باشد ، در غیر اینصورت جمله درست نیست .

شاهدتُ اَصْدِقَائِي فِي الْمَلْعَبِ الّا سَعِيداً : اصدقاء مستثنی منه و جمع می باشد که سعید از آن خارج شده است .

ما شاهدتُ صَدِيقِي فِي الْمَلْعَبِ الّا سَعِيداً : جمله ایراد دارد زیرا صَدِيقِي نه جمع می باشد و نه مفهوم کلی دارد بنابراین سعید نمی تواند جزئی از آن باشد .

ما رايْتُ تَلْمِيذاً فِي الْمَلْعَبِ الّا سَعِيداً : تلميذ مستثنی منه می باشد زیرا با اینکه مفرد است ولی مفهوم کلی دارد (یعنی هر دانش آموزی)

✓ لازم نیست مستثنی منه حتماً اسم باشد بلکه ضمیر بارز (جمع) نیز می تواند مستثنی منه باشد .

مثال : ذَهَبْنَا الّا حَمِيداً : « ضمیر نا مستثنی منه و فاعل ، حميداً مستثنی تام و منصوب »

✓ مستثنی منه اکثراً در جملات مثبت می آید اما نه همیشه ، زیرا می تواند در جملات منفی نیز بیاید .

مثال : لا يُفْلِحُ أَحَدٌ الّا الصّادِقَ : « احد مستثنی منه و نایب فاعل ، الصادق مستثنی تام و منصوب »

✓ اگر جمله قبل از الّا مثبت بوده و سوالی هم نباشد ، حتماً مستثنی منه داریم .

← نتیجه : اگر جمله قبل از الّا خالی از عوامل منفی و سوالی { لَمْ ، لَمَّا ، لا ، لَنْ ، ما ، لَيْسَ ، هَلْ ، أ } باشد مستثنی منه داریم .

✓ در عبارت های مثبتی که یکی از کلمات { بعض ، جميع ، كل ، واحد ، واحدة ، احد } قبل از الّا بیایند ، غالباً مستثنی منه می شوند .

مانند : كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ (مستثنی منه : كل) / لا يُفْلِحُ أَحَدٌ إِلَّا الصّادِقَ (مستثنی منه : احد)



✓ اگر بعد از **أَلَّا** فعل بیاید مستثنی منه نداریم .

مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ : بعد از **أَلَّا** کتب آمده بنابراین مستثنی منه نداریم .

⚠ هشدار مهم در مورد **أَلَّا** :

مواظب باشید **أَلَّا** را با **أَلَّا** اشتباه نگیرید : **أَنَّ** + **لَا** = **أَلَّا**

بیشتر بدانیم

به استثنایی که مستثنی منه در آن ذکر نشده باشد **استثناء مفرغ** می گویند . در این شرایط ما باید به مستثنی اعراب **رُکْنی** را که در جمله قبل از **إِلَّا** وجود ندارد بدهیم .

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ : « جزاء مبتدا ، الاحسان مضاف الیه ، الاحسان مستثنی مفرغ »

← آیا پاداش نیکی جز نیکی است !؟

توضیح : در این جمله قبل از **أَلَّا** خبر نیامده است و ارکان جمله ناقص است بنابراین بعد از **أَلَّا** مستثنی مفرغ و مرفوع خواهد بود . به عبارت دیگر ، اگر **هَلْ** و **إِلَّا** را حذف کنیم جمله به این صورت خواهد شد :

جَزَاءُ الْإِحْسَانِ الْإِحْسَانُ : جزاء مبتدا ، الاحسان مضاف الیه ، الاحسان خبر

بنابراین کلمه بعد از **أَلَّا** بنا به خبر بودن مرفوع می شود ...

لَا تَقُلْ إِلَّا كَلِمَةً الْحَقُّ : « لَا تَقُلْ فعل متعدی و نیازمند مفعول ، كَلِمَةً مستثنی مفرغ به عنوان مفعول »

توضیح : در این جمله قبل از **إِلَّا** فعل متعدی داریم که مفعولش ذکر نشده و جمله ناقص است . بنا براین بعد از **أَلَّا** مستثنی مفرغ و منصوب خواهد بود . به عبارت دیگر **إِلَّا** را حذف کنیم جمله به این صورت خواهد شد :

لَا تَقُلْ كَلِمَةً الْحَقُّ : کَلِمَةً مفعول ، الحق مضاف الیه

بنابراین کلمه بعد از **أَلَّا** بنا به مفعول بودن منصوب می شود

لَمْ يُسْمَعْ مِنَ الْبُيُوتِ إِلَّا صَوْتُ بَلْبَلٍ : « لَمْ يُسْمَعْ فعل مجهول و نیازمند نایب فاعل ، مِنَ الْبُيُوتِ جارومجرور ، صَوْتُ مستثنی مفرغ به عنوان نایب فاعل و مرفوع »

از بستان جز صدای یک بلبل ، شنیده نمی شود



اسلوب حصر: اگر هنگام سخن گفتن بخواهیم چیزی را منحصر و اختصاصی بیان کنیم از اسلوب حصر

استفاده می‌کنیم؛ رایج‌ترین روش حصر به دو صورت است:

الف) با کمک اَلَا:

اگر جمله قبل از اَلَا منفی بوده و مستثنی منه محذوف باشد (برگردید اونها نکاتی رو که در مورد نبودن مستثنی منه

در جمله بهشون اشاره کردیم دوباره مرور کنید)، در آنصورت اسلوب حصر داریم.

✓ ما نَجَحَ إِلَّا عَلِيٌّ: قبل از اَلَا جمله منفی بوده و مستثنی منه نیز محذوف می‌باشد بنابراین اسلوب حصر داریم

در ترجمه: (تنها علی قبول شد) یا (جز علی قبول نشد)

✓ ما رَأَيْتُ إِلَّا أَبَاكَ: قبل از اَلَا جمله منفی بوده و مستثنی منه نیز محذوف می‌باشد بنابراین اسلوب حصر داریم

در ترجمه: (تنها پدرت را دیدم) یا (جز پدرت را ندیدم)

دقت: اگر شرایط بالا، نباشد می‌توان جمله را با اسلوب حصر و با «تنها و فقط و ...» ترجمه کرد.

مثلاً در جمله «ما نَجَحَ أَحَدٌ إِلَّا عَلِيًّا» این ترجمه اشتباه است: فقط علی موفق شد. زیرا مستثنی منه ذکر شده است و احدٌ مستثنی منه می‌باشد.

جملاتی که اسلوب حصر هستند همیشه منفی و یا سوالی اند و هرگز مثبت نیستند.

😊 **دید تستی:** اول به این توجه کنید که بعد از اَلَا مرفوع است یا نه، اگر مرفوع نبود به این توجه کنید که جمله قبل از اَلَا

مثبت است یا منفی یا سوالی، اگر سوالی یا منفی بود ببینید از نظر معنی و نقش جمله قبل از اَلَا کامل است یا ناقص:

✓ بعد از اَلَا مرفوع ⇨ اسلوب حصر

✓ مثبت ⇨ اسلوب استثناء

✓ منفی کامل ⇨ اسلوب استثناء

✓ منفی ناقص ⇨ اسلوب حصر

🔔 ✓ اگر بعد از **ألا جارومجرور و یا ظرف** (قید مکان و زمان) بیاید :

هَلَمْ أَشَاهِدُ صَدِيقِي فِي مَكَانٍ أَلَا فِي الْحَفْلَةِ ﴿ اسلوب استثناء : چون فِي الْحَفْلَةِ جزئی از فِي مَكَانٍ می باشد .
هَلَمْ أَشَاهِدُ صَدِيقِي أَلَا فِي الْحَفْلَةِ ﴿ اسلوب حصر : چون نمی توان فِي الْحَفْلَةِ را به کلمه ای قبل از أَلَا ربط داد .

هَلَمَا رَأَيْتُ أَحَى حِيناً أَلَا وَقْتِ الْعِشَاءِ ﴿ اسلوب استثناء حیناً : مستثنی منه وَقْتِ : مستثنی

هَلَمَا رَأَيْتُ أَحَى أَلَا وَقْتِ الْعِشَاءِ ﴿ اسلوب حصر : این عبارت قبل از أَلَا ظرفی ندارد که بشود وقت را به آن ربط داد پس اسلوب حصر می باشد .

ب) به وسیله **إنما** :

وقتی **إنما** در آغاز جمله به کار می رود اسلوب حصر ایجاد می کند زیرا معنای « فقط ، تنها ، جز این نیست که ... » می دهد .

إنما الدنیا خیالاً عارضٌ : دنیا تنها خیالی گذر است .

🔔 در ترجمه **إنما** توجه کنید که خبر را تاکید می کنیم یعنی کلمه **فقط قبل از خبر** استفاده می شود .
مثلاً در ترجمه جمله بالا ، نمی توان گفت : فقط دنیا خیالی گذراست .

۸۸۷. « الله لا إله إلا هو و على الله فليتوكل المؤمنون »:

۱. خداست که جز او هیچ معبودی نیست و مؤمنان پس باید تنها بر الله توکل کنند!
۲. هیچ خدایی جز او نیست پس مؤمنان بر خداوند توکل می کنند!
۳. تنها معبود او خداست و اهل ایمان باید فقط بر او توکل کنند!
۴. خداوند معبودی است که جز او معبود دیگری نیست، پس مؤمنان فقط بر او توکل می کنند!

۸۸۸. عین الصحیح:

۱. يَغْفِرُ اللهُ جميعَ ذنوبِ النَّاسِ إِلَّا الشَّرْكَ به: الله جز شرک به او گناهان مردم را می آمرزد!
۲. كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ : همه چیز جز ذاتش نابود شده است!
۳. كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ: جز دانش، هر چیزی با انفاق کم می شود!
۴. لا يعرفُ الكتابةَ إِلَّا أخی: برادرم فقط نوشتن را می داند (نه کاری دیگر)!

۸۸۹. « لا يعرفُ السَّبَاحَةَ إِلَّا حامدٌ » عین الخطأ:

۱. شنا کردن را فقط حامد می داند!
۲. { کسی } شناکردن را نمی داند مگر حامد!
۳. حامد، فقط شناکردن را می داند!
۴. { هیچ کس } جز حامد شناکردن را نمی داند!

۸۹۰. « هُنَاكَ أَطْعَمَةٌ لِكُلِّ فِكْرٍ كَمَا تُوجَدُ أَطْعَمَةٌ لِكُلِّ جِسْمٍ »:

۱. آن جا برای هر اندیشه ای طعام هایی است همان طور برای هر جسمی غذاهایی پیدا می شود!
۲. همان طور که برای هر تنی غذاهایی وجود دارد برای هر اندیشه ای آن جا خوراک هایی است!
۳. برای هر فکری غذاهایی وجود دارد همان طور که هر جسمی غذاهایی پیدا می کند!
۴. برای هر اندیشه ای غذاهایی وجود دارد، چنان که برای هر بدنی غذاهایی یافت می شود!

۸۹۱. « إِمَّا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ »:

۱. فقط مؤمنان برادرند پس بین برادران خویش صلح ایجاد کنید و از خدا بهراسید!
۲. بی شک مؤمنان برادرند پس برادران خودتان را اصلاح کنید و تقوای خداوند را پیشه کنید!
۳. بی گمان، مؤمنین با هم برادر هستند پس میان برادران خود صلح برقرار کنید و از الله بترسید!
۴. فقط مؤمنان برادرند، پس میان برادران صلح ایجاد نمایید و تقوای خدا پیشه کنید!

۸۹۲. « و إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ »:

۱. و به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید پس به جز ابلیس که سرباز زد و از کافران بود سجده کردند!
۲. و به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید پس تنها ابلیس سجده نکرد و سرباز زد و از کافران شد!



۳. و زمانی که به فرشتگان گفتیم: برای ادم سجده نمائید پس همگی آن‌ها با هم سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و از کافران بود!

۴. و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید همه آن‌ها با هم سجده کردند مگر ابلیس که سرپیچی کرد و کافر شد!

۸۹۳. « سَمِعَ الْخَفَاشَ يَفُوقَ سَمْعِ الْإِنْسَانِ عَشْرَاتِ الْمَرَّاتِ رَغْمَ قَلَّةِ وَزْنِهِ وَ هُوَ مِنَ اللَّبُونِيَّاتِ الَّتِي تُرَضُّ صَغَارَهَا: »

۱. با وجود وزن کم خفاش ده برابر انسان می‌شنود و از حیوان‌های پستانداری است که به بچه‌های کوچک خود شیر می‌دهد!

۲. شنوایی خفاش علی‌رغم کم بودن وزنش ده‌ها برابر از شنوایی انسان برتر است و آن را پستاندارانی است که به بچه‌هایش شیر می‌دهد!

۳. شنوایی خفاش با وجود کم بودن وزنش به ده برابر شنوایی انسان می‌رسد و آن را از پستانداران شیرده به بچه‌هایش است!

۴. حس شنوایی خفاش ده‌ها برابر بالاتر از آدم است و با وجود این که جسمی کوچک دارد اما او پستاندار است و به بچه‌هایش شیر می‌دهد!

۸۹۴. « إِنْ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ قَدْرَكَ فَلَا تَحْزَنْ فَطَبِيعَةُ الْبَشْرِ لَا تُدْرِكُ النَّعْمَ إِلَّا بَعْدَ زَوَالِهَا: »

۱. اگر کسی نمی‌داند که ارزش تو چقدر است پس غمگین نشو زیرا که طبیعت بشر است که نعمت‌ها را بعد از، از بین رفتنشان درک نکند!

۲. اگر کسی ارزش تو را ندانست پس ناراحت نشو پس سرشت بشر نعمت‌ها را تنها بعد از بین رفتنشان درک می‌کند!

۳. هرگاه احدی قدر تو را نشناخت نباید غمگین شوی زیرا که سرشت بشر نعمت را درک نمی‌کند جز پس از زوال آن!

۴. هنگامی که ارزش تو را هیچ‌کس نمی‌داند غمگین مباش زیرا سرشت بشر زوال نعمت را فقط بعد از دست دادن می‌فهمد!

۸۹۵. « قَدْ عَاهَدْتَ نَفْسِي أَنْ أَعْمَلَ مَعَهَا أَعْدُوًّا وَ لَا أَنْتَقِ إِلَّا بِمَا فَعَلْتَهُ: »

۱. با خویشتن عهد کردم که هرگز خلف وعده نکنم و آنچه را نمی‌توانم انجام دهم هرگز نگویم!

۲. با خویشتن عهد می‌کنم که آنچه وعده می‌دهم انجام دهم و آنچه را عمل نمی‌کنم هرگز بر زبان نرانم!

۳. با خودم پیمان بسته‌ام که اگر وعده‌ای دادم حتماً عمل کنم و از گفتن چیزی که انجام نمی‌دهم بپرهیزم!

۴. با خود عهد کرده‌ام که به آنچه وعده می‌دهم عمل کنم و فقط درباره آنچه آن را انجام داده‌ام سخن بگویم!

۸۹۶. « فِي انْتِهَاءِ مَرِّ مَدْرَسَتِنَا نَافِذَةٌ تُفْتَحُ عَلٰى مَنْظَرٍ جَمِيلٍ، أَسْرَعُ أَنَا لِرُؤْيَيْهَا بِاشْتِيَاقٍ حِينَئِذٍ يُدَقُّ الْجَرَسُ! »:

۱. در آخر راهرویی در مدرسه ما پنجره‌ای هست که به منظره زیبایی باز شده هر وقت زنگ می‌خورد من با اشتیاق برای دیدن منظره می‌شتابم!

۲. در انتهای راهرو مدرسه ما پنجره‌ایست که به منظره زیبایی باز می‌شود وقتی زنگ می‌خورد من با اشتیاق برای دیدن پنجره می‌شتابم!

۳. در انتهای این راهرو از مدرسه ما پنجره‌ای به سمت تابلویی از طبیعت باز می‌شود که بعد از زنگ من با اشتیاق به دیدنش می‌شتابم!

۴. در آخر راهرو مدرسه ما آن پنجره به یک تابلو زیبای طبیعت باز می‌شود موقع زنگ برای دیدنش مشتاقانه می‌شتابم!

۸۹۷. « إِنَّ أَكْثَرَ الْعُلَمَاءِ وَ الْفَنَّانِينَ مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَخْلُقُوا آثَارَهُمُ الْعِلْمِيَّةَ وَ الْفَنِّيَّةَ إِلَّا بَعْدَ تَحْمَلِ الْمَشَاكِلِ وَ التَّعَبِ الْكَثِيرِ! »:

۱. تعداد زیادی از دانشمندان و هنرمندان آثار علمی ایجاد کرده‌اند و این امر بعد از تحمل مشقات و رنج‌های گوناگون بوده است!

۲. بسیاری از علما و هنرمندان حتی بعد از تحمل مشکلات و رنج بسیار نتوانستند آثار علمی و هنری خود را بیافرینند!



۳. اکثر دانشمندان و هنرمندان فقط بعد از تحمل مشکلات و رنج بسیار توانستند آثار علمی و هنری خود را خلق کنند!

۴. بیشتر علما و هنرمندان پس از تحمل سختی ها و رنج های زیاد توانستند کارهای علمی و هنری زیادی بیافرینند!

۸۹۸. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. لا يستطيع الباطل أن يصرع الحقَّ في الميدان أبداً: باطل هرگز نتوانسته است که با حق در میدان درگیر شود

۲. لأنَّ الحقَّ موجود و الباطل زهوق إن شاء الله!: زیرا حق موجود است و باطل نابودشدنی است اگر خدا بخواهد!

۳. لا يستطيع الفرد الواحد في العصر الواحد أن يهدم بناء الباطل: یک فرد واحد در یک زمان واحد نمی تواند بنای باطل را ویران کند

۴. و هدمه إنما يحصل بواسطة أفراد متعدّد و في عصور متعدّدة!: و ویران کردن آن فقط توسط افرادی متعدد و در زمان هایی متعدد رخ می دهد!

۸۹۹. « لا تفرح إلا بما تملك و لا تعتمد إلا بما في يدك حتى لا تُبتلى بالندامة! »:

۱. فقط به آنچه مالک آن هستی شاد شو و جز بدانچه در دست داری اعتماد مکن تا دچار ندامت نشوی!

۲. به خاطر آنچه داری شادی کن و هرگز به غیر آنچه در اختیارت است اعتماد مکن تا دچار پشیمانی نشوی!

۳. برای این که ندامت از تو دور شود هیچ گاه شاد مشو مگر به داشته هایت و اعتماد مکن مگر به دستانت و آنچه در آن هاست!

۴. از پشیمانی دور می شوی هرگاه شادی تو به خاطر دارایی ات باشد و اعتمادت به چیزی باشد که در توان و اختیارت است!

۹۰۰. « لا يقدر على معرفة ربه إلا الذي يقوم بمعرفة نفسه في البداية! »:

۱. نمی تواند خدای خود را بشناسد، جز آن که خودش را در ابتدا شناخته باشد!

۲. فقط کسانی که پروردگارش را شناخته اند، قادر به شناخت خودشان هستند!

۳. تنها کسی که در ابتدا به شناخت خودش می پردازد، می تواند پروردگارش را بشناسد!

۴. جز کسانی که در ابتدا خود را شناخته اند، کسی نمی تواند پروردگار را بشناسد!

۹۰۱. « كان العقاد قد تعلم الانجليزية من السائح الذين كانوا يأتون إلى مصر لزيارة الآثار التاريخية! »:

۱. عقاد، انگلیسی را یاد می گرفت از گردشگرانی که برای دیدن آثار تاریخی در مصر آمده بودند!

۲. انگلیسی را عقاد یاد گرفته بود از جهانگردی که برای دیدن آثار تاریخ به مصر آمده بود!

۳. عقاد، انگلیسی را از گردشگرانی فرا گرفته بود که برای دیدن آثار تاریخی به مصر می آمدند!

۴. عقاد، انگلیسی را از گردشگرانی یاد گرفت، آنان که برای دیدار آثار تاریخی مصر می آمدند!

۹۰۲. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. « كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ »: هر چیزی نابود شونده است، مگر ذات او (خدا)!

۲. « إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا »: قطعاً انسان در زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده اند!

۳. « يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ... »: ای مردم، پروردگارتان را که شما را آفریده، بپرستید!



۴. « لا یبأس من روح الله إلا القوم الكافرون »: فقط گروه کافر از رحمت خدا ناامید نمی شوند!

۹۰۳. عین الصَّحیح:

۱. قرأت هذه المقالة التي كانت حول مزايا الرِّياضة مكررةً: این مقاله تکراری را درباره مزیت های ورزش خواندک،
۲. و أدركت كُل ما فيها إلا موضوعاً واحداً: و جز یک موضوع هرچه در آن بود را درک کردم،
۳. و هي تشير إلى تجربة الكاتب الرائعة: و آن به تجربه جالب نویسنده اشاره کرده بود،
۴. و هي أنه يستخدم الرِّياضة لعلاج الأمراض المختلفة!: این که او ورزش را برای درمان بیماران مختلفی به کار می برد!

۹۰۴. عین الخطأ فی التعرِيب:

۱. فقط زبان عربی را خواندم!: ما قرأتُ إلا اللُّغة العربيَّة!
۲. در زندگی ام فقط تکلیفم را انجام دادم!: لم أقم في حياتي إلا بواجبتي!
۳. بی گمان هر فکری غذایی دارد!: إنَّ لكل أفكار طعاماً!
۴. کتاب، انسان را از تجربه بی نیاز نمی کند!: لا يُغني الكتاب الإنسان عن التجربة!

۹۰۵. « برای رسیدن به عزّت، جز تلاش و کار راهی نیست! »:

۱. لا يوجد طريق للحصول إلى العزّة إلا المحاولة و التعب!
۲. لا طريق للوصول إلى العزّة إلا السّعى و العمل!
۳. ليس الطريق للوصول إلى العزّة إلا السّعى و العمل!
۴. إنّما طريق الوصول إلى العزّة ليس إلا السّعى و العمل!

۹۰۶. « فقط اعمال نیک باعث می شوند که جایگاهت نزد خدا بالا رود! » عین الخطأ:

۱. إنّما تسبّب أن ترتفع منزلتك عند الله الأعمال الحسنة!
۲. الأعمال الحسنة فقط تسبّب أن تُرفع مكانتك عند الله!
۳. لا تسبّب أن ترتفع مكانتك عند الله إلا الأعمال الحسنة!
۴. هذه أعمال حسنة تسبّب أن تُرفع منزلتك عند الله!

۹۰۷. عین الخطأ:

۱. فقط با عقل می توانیم راه حلی مناسب برای مشکلات بیابیم!: لا نستطيع أن نجد حلاً مناسباً للمشاكل إلا بالعقل!
۲. تیم ما شایسته راهیابی به مرحله بعدی مسابقات است!: إنّ فريقنا جدير بالذهاب إلى المرحلة التالية للمسابقات!
۳. تنها چیزی که در این شهر نمی بینم ساختمان های بلند است!: لا أشاهد في هذه المدينة إلا الأبنية المرتفعة!
۴. بعد از سخنرانی ام استاد سه نکته مهم به سخنانم افزود!: بعد محاضرتي أضاف الأستاذ ثلاث نقاط مهمة إلى كلامي!

۹۰۸. « تنها کسی به بزرگواری دست می یابد که شب ها بیدار ماند! »:

۱. إنّ الشخص الذي لا ينام في الليل يحصل على المجد!
۲. يحصل على المجد من يسهر الليالي!
۳. لا يحصل على المجد إلا الذي يسهر الليالي!
۴. من يسهر الليالي يحصل على المجد بلا شك!

۹۰۹. « المؤمن يجعل قلبه قبلة لسانه و لا يُحرّكه إلا بإشارة القلب و موافقة العقل و رضى الإيمان! »:



۱. قلب مؤمن قبله گاه زبان او است که فقط با اشارات قلب و همراهی عقل و رضایت ایمان به حرکت درمی آید!

۲. قلب مؤمن زبانش را قبله گاه خود قرار می دهد که تنها با اشاره قلب و موافقت عقل و راضی بودن ایمان حرکت می کند!

۳. مؤمن قلب خود را قبله زبان خود قرار می دهد و فقط با اشاره قلب و موافقت عقل و رضایت ایمان، آن را حرکت می دهد!

۴. مؤمنی که قلب را قبله زبان خود قرار می دهد فقط به اشاره قلب و موافقت عقل و خشنودی ایمان آن را به حرکت درمی آورد!

۹۱۰. « لَنْ أَتْرَعُ مَعْتَذِرَةً إِلَّا إِلَى رَبِّي، لِأَنِّي قَدْ آمَنْتُ بِأَنَّهُ هُوَ الْغَفَّارُ الْمُتَفَضَّلُ عَلَيْنَا! »:

۱. فقط به پروردگارم عذرخواهانه التماس خواهم کرد، زیرا من ایمان آورده ام که فقط اوست که نسبت به ما بسیار آمرزنده و کریم است!

۲. من جز به پروردگار خویش با تضرع عذرخواهی نمی کنم، زیرا یقین دارم که قطعاً اوست که در مورد ما هم آمرزنده و هم مهربان است!

۳. فقط نسبت به خدا با عذرخواهی التماس می نمایم، زیرا ایمان دارم اوست که ما را قطعاً می بخشد و می آمرزد!

۴. جز از خدای خود عذرخواهی نمی کنم، زیرا یقین دارم که فقط او بسیار ما را می بخشد و می آمرزد!

۹۱۱. « أَنَا أَحَاوِلُ أَنْ أُسْتَكْمَلَ فِضَائِلَ نَفْسِي لِأَنَّ الْإِنْسَانَ لَيْسَ إِنْسَانًا إِلَّا بِنَفْسِهِ! »:

۱. من تلاش می کنم که نفسم از فضائل اخلاقی کامل شود، چه انسانیت به نفس آدمی است!

۲. من تلاش می کنم که فضائل نفسم را کامل کنم، زیرا انسان فقط با نفس خود، انسان است!

۳. تلاش من این است که فضائل روحی ام به حد کمال برسد، چه انسان بودن فقط به نفس آدمی است!

۴. همه تلاشم بر این است که فضائل را در وجود خودم به کمال برسانم، زیرا آدمی با نفس خود انسان می شود!

۹۱۲. « لَمْ أَقْدَمْ عَمَلًا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا أَنِّي رَأَيْتُهُ، فَلَنْ أُنْدِمَ عَلَيْهِ أَبَدًا! »:

۱. فقط از اعمال خیرم که پیش فرستادم نتیجه دیدم، پس ابداً از آن پشیمان نمی شوم!

۲. هر عمل خیری که پیش فرستادم ثمره آن را دیدم، لذا هیچ گاه بر آن پشیمان نخواهم شد!

۳. عملی پیش نمی فرستم مگر خیر، زیرا فقط نتیجه آن را دیدم و از آن پشیمان نخواهم شد!

۴. هیچ عمل خیری پیش نمی فرستم، مگر آن که نتیجه آن را ببینم، پس هرگز از آن پشیمان نیستم!

۹۱۳. « لَا تَسْمَحْ إِلَّا لِلْأَفْكَارِ الرَّائِعَةِ أَنْ تَوْثِّرَ عَلَيَّ قَلْبِي حَتَّى تَحْلُوَ حَيَاتِي! »:

۱. فقط به افکار دل انگیز اجازه بده بر قلبت تأثیر گذارد تا زندگی ات شیرین شود!

۲. به اندیشه های مفید اجازه بده قلبت را تحت تأثیر قرار دهد تا زندگی شیرین شود!

۳. اجازه مده چیزی، جز اندیشه های مطلوب بر دلت اثر کند تا زندگی را بر تو شیرین گرداند!

۴. فقط به اندیشه های تازه اجازه مده که دلت را تحت تأثیر قرار دهد تا زندگی ات به شیرینی گراید!

۹۱۴. « لَا يَعْلَمُ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا حَبَّةٌ إِلَّا يَنْبُتْهَا هُوَ وَ لَا وَرَقَةٌ تَسْقُطُ مِنَ الشَّجَرَةِ إِلَّا بِإِذْنِهِ! »:

۱. خدا همه غیب را می داند و گیاه را او رویانده و اوست که اجازه افتادن برگ را از درختان می دهد!

۲. کسی، به جز خدا به غیب آگاهی ندارد و دانه گیاهان را خدا رویاند و برگ های درختان به اذن او می افتد!



۳. خداست که به غیب آگاه است و دانه را فقط خدا می رویاند و برگ های درختان فقط به اذن او سقوط می کنند!
 ۴. فقط خداوند غیب را می داند و هیچ دانه ای نیست، مگر این که او برویاندش و هیچ برگی، جز به اذن او از درخت نمی افتد!

۹۱۵. عین المستثنی منه محذوفاً:

۱. أستشیر من یُساعدنی فی التجارة إلا الجاهلین!
 ۲. اکثر النَّاس لا یضیعون عمرهم بالجوال إلا من لم یتعرّف علی الحیاة!
 ۳. لن ینجح فی مباراة كرة القدم إلا فریق برسبولیس!
 ۴. ما فازوا فی الامتحان إلا ساسان و صدیقه!

۹۱۶. عین ما جاء فيه أسلوب الاستثناء:

۱. طلب الأستاذ من المشاغب ألا یتكلّم مع الآخرين!
 ۲. أدرس كثيراً و إلا ترسب فی امتحان آخر السنة!
 ۳. ما كنت أتوقّع إلا تقدّمك فی اللغة العربیة!
 ۴. طلبت من طفلی عند خروجی من المنزل ألا تفتح الباب فی غیابی!

۹۱۷. عین ما فيه الحصر:

۱. إمّا الدّنيا خیال یمرّ بسرعة!
 ۲. كلُّ شیء یرخص إذا كثر إلا الأدب!
 ۳. العقّاد لا یری الجمال شیئاً إلا الحریة!
 ۴. إنَّ الرّجاء نورٌ یرجى الإنسان من التّیاس!

۹۱۸. عین المستثنی منه مذکوراً:

۱. المؤمنون لا یخافون إلا ربّهم الذی خلقهم!
 ۲. لم یکن للتّلامیذ عمل فی الصّف إلا تعلّم الدّروس!
 ۳. ما سُمع من تلك الحدیقة الجمیلة إلا صوت الطیور الرّائع!
 ۴. لا یسرّنی هذه الأیام إلا خبر نجاحك فی الجامعة!

۹۱۹. عین ما لیس أسلوب الإستثناء:

۱. لا تسقط ورقة من شجرة إلا بإذن الله!
 ۲. من یكفر بالله إلا الذی فاض بطنه من الحرام!
 ۳. ما أتوقّع منك إلا تتكاسل فی أمورک!
 ۴. ما قيمة المرء إلا بالعلم و الأدب!

۹۲۰. عین ما لیس فيه أسلوب الحصر:

۱. التّلامیذ أدّوا واجباتهم إلا واحداً منهم!
 ۲. ما أدّى الواجبات إلا واحد من التّلامیذ!
 ۳. إمّا أدّى الواجبات تلمیذ واحد!
 ۴. تلمیذ واحد فقط أدّى الواجبات!

۹۲۱. عین المستثنی منه لیس محذوفاً:

۱. لا یری قبح هذه الحیاة إلا المتشائمون!
 ۲. ما اشتریت من سوق النجف إلا عباءة للهدیة!
 ۳. لیس العاقل إلا الذی یرتّب بالماضی!
 ۴. لكلّ ذنب توبة إلا سوء الخلق!

۹۲۲. عین الصّحیح عن الاستثناء:

۱. ما شاهدته فی الحفلة إلا المعلّمون! (المستثنی منه مذکور)
 ۲. ما سُمعت من هؤلاء العَمال أصوات إلا صوت الصداقة و العدالة! (المستثنی منه یكون جمعاً سالمًا)



٣. كَلَّ وعاء يضيق بما جُعِل فيه إَلا وعاء العلم! (المستثنى منه محذوف)

٤. « ما الحياة الدنيا إَلا لعب و لهو »: (يوجد فى هذه الجملة حصر و اختصاص)

٩٢٣. عَيْن « إَلا » يعادل « فقط »:

١. لا يعيش أحد فى راحة إَلا من يترك حرص الدنيا!
٢. إِنَّ الَّذِينَ يَتَكاسلون فى الحياة لا يحبون إَلا اللذة و الراحة!
٣. لا تبلع الأسماك صغارها عند الخطر إَلا سمكة التيلابيا!
٤. لا أحبُّ أن أقوم بعمل فى هذا اليوم إَلا مشاهدة مباراة كرة القدم!

٩٢٤. عَيْن المستثنى منه فى محلّ « الفاعل »:

١. لا أتذكّر صورة أحد من زملائى إَلا أحمدًا!
٢. لا تُقبل الأعمال من عبد يوم القيامة إَلا عملاً كان لله!
٣. ما زار السُّيَّاح هذه المدينة إَلا مسجدها الخشبى!
٤. لا ينتفع من تجارب العلماء الماضين أحد إَلا من قرأ كتباً كثيرة!

٩٢٥. عَيْن المستثنى يختلف:

١. لا يُكمل دينكم إَلا حُسن خلقكم!
٢. لا يُجربُّ المجربُّ إَلا المخطئ فى أعماله!
٣. لا يستغفر الله إَلا من وجده رحيماً!
٤. لا يتقدّم أحد فى الحياة إَلا من يتحمّل المشاكل!

٩٢٦. عَيْن المستثنى منه محذوفاً:

١. أعطى المحسن طعامه إلى الفقير إَلا قليلاً منه!
٢. لا يجد الإنسان فى خلقه هذا العالم إَلا الحكمة!
٣. نجح التلاميذ فى دروسهم إَلا الذين لم يدرسوا جيّداً!
٤. يبدأ أفراد هذه الأسرة عملهم صباح الباكر إَلا اثنين منهم!

٩٢٧. عَيْن المستثنى منه محذوفاً:

١. لم يركب المسافرين فى السيارة إَلا اثنين منهم!
٢. لم أشاهد فى الضيافة إَلا ضيفين كريمين من أقوامنا!
٣. نشعر بأنّ النَّاس يُرْعِجُهُم الكسل إَلا قليلاً منهم!
٤. لم يفوز الطُّلاب فى دروسهم إَلا المجتهدين منهم!

٩٢٨. عَيْن المستثنى منه محذوفاً:

١. يعيش النَّاس فى الدنيا براحة إَلا البخيل!
٢. لا يريد المعلم أن يساعد أحداً إَلا المجتهدين!
٣. لم يضيع عمره فى المعاصى إَلا المخطئ فى أعماله!
٤. يُخرج القرآن الإنسان من اليأس إلى الرجاء إَلا الغافلين!

٩٢٩. عَيْن المستثنى منه محذوفاً:

١. لا سبب فى نجاح الانسان إَلا السُّعى!
٢. ما كان هدف بعثة النَّبىِّ (ص) إَلا التعليم!
٣. لا تفوزون فى حياتكم إَلا المجاهدون منكم!
٤. قمت بأداء واجباتى إَلا قراءة الدرس الثالث!

٩٣٠. عَيْن الحصر:

١. ذهبت التلميذات إلى البيت إَلا واحدة كانت تنتظر أباهما!
٢. لقد ضيَّع الأبناء كلَّهم عمرهم إَلا الإبن الصغير العاقل!
٣. لم تقطع هؤلاء الزميلات الطريق الصحيح الأ زميلتى!
٤. لا يصل إلى الغاية السامية إَلا الطالب المثابر!



۹۳۱. عین الإسم محصوراً:

۱. يعيش الناس في البلاد الكبيرة بصعوبة إلا بعضهم!
 ۲. لم يتعجب من أعمالى و أقوالى فى المدرسة إلا المدير!
 ۳. لم تُفهم الحقائق حول الحياة إلا حقيقة واحدة عن الكائنات!
 ۴. طالعت جميع الكتب المؤلفة فى علم النجوم إلا كتاباً واحداً!

۹۳۲. عین ما يمكن أن يُترجم إيجابياً (مثبت):

۱. وقف المقاتلون أمام قائد الثورة إلا اثنين منهم!
 ۲. ما رجعت المعلمات يوم الخميس إلى المدرسة إلا أربعة!
 ۳. ما أولياء الله من بين عباده المخلصين إلا العلماء الفضلاء!
 ۴. أعطينا المحتاجين كل دنانيرنا إلا دينارين اثنين!

۹۳۳. عین الجملة الناقصة قبل إلا:

۱. استفاد البلاد الأجانب من أسرار القرآن إلا بعض البلاد!
 ۲. أرى أشجار و أوراق هذه الحديقة إلا قليلة منها!
 ۳. سألت تلميذة أسئلة من أستاذتها إلا سؤالاً واحداً!
 ۴. ما جاء مع أخى إلى الملعب إلا واحد من أصدقائه!

۹۳۴. عین ما يُراد من « إلا » الحصر أو الإختصاص فيه:

۱. لا يرى فى مكتبة الجامعة الكبيرة أحد إلا مريم!
 ۲. إن شعب فلسطين ما كان يُريد إلا تحرير أرضه!
 ۳. تكلم صديقى عن جميع الذكريات إلا ذكريات الجامعة!
 ۴. لا تملك الجنود سلاحاً مقابل الأعداء إلا التوكل على الله!

۹۳۵. عین ما فيه الإختصاص:

۱. ما سكت الأطفال فى الحديقة إلا قليلاً منهم!
 ۲. ما قرأت الرسائل و المجلات إلا مجلتين!
 ۳. لا تفوز فى جامعة « طهران » إلا التلميذات المجتهدات!
 ۴. لا يبأس العباد من رحمة الله إلا الكافرين!

۹۳۶. عین ما جاء بعد إلا منحصرأ:

۱. لم ينجح أحد فى الامتحان إلا الساعين!
 ۲. لا يستعين الناس فى المصائب بالصبر إلا بعضهم!
 ۳. لا يتقدم الناس فى هذه الدنيا إلا المجدين!
 ۴. لم يغرَس الأشجار المثمرة إلا هذا الفلاح النشيط!

۹۳۷. عین الإستثناء:

۱. لا يتبع الآخريين إلا من لا يتكئ على نفسه!
 ۲. لا يعلم كل ما فى صدور العالمين إلا الله!
 ۳. هل يدافع عن العدالة إلا من يعرف قيمتها!
 ۴. لم نتوقف لحظة لنلعب مع الأطفال إلا واحداً منا!

۹۳۸. عین المستثنى منه فاعلاً:

۱. لما ذهبنا إلى الحديقة لم نشاهد هناك إلا السائحين!
 ۲. قال الطبيب لأبى: لِكُلِّ مرض دواء إلا الموت!
 ۳. لم يستسلم المجاهدون إلا من ضعف نفسه!
 ۴. لا يُسمع من بين الأشجار إلا أصوات جميلة!

۹۳۹. عین الصحيح فى تعيين المستثنى منه:

۱. يُضَيِّع الناس عُمرهم إلا أصحاب أعمال الخير! ← ضمير « هم »
 ۲. لا تعمل عملاً آخر فى الصباح إلا المطالعة! ← « عملاً »



٣. ما قرأنا من كتاب تاريخنا إلا أربعة دروس! ← « كتاب »
٤. أنتم لا تفوزون فى حياتكم إلا المجاهدين منكم! ← « كم »
٩٤٠. عين الصحيح فى تعيين المستثنى منه:

١. الطلاب ما شاهدوا فى الصف إلا المعلمين! ← ضمير « واو »
٢. لم يشجع المدير فى يوم المعلم إلا الناجحين! ← « المعلم »
٣. ما وصفت الطيبة لى دواء إلا الإستراحة الكافية! ← « دواء »
٤. قبل المدير الموظفين إلا شاباً يشمدح نفسه! « المدير »
٩٤١. عين الخطأ فى تعيين المستثنى منه:

١. يجتهد الناس فى أعمالهم اليومية إلا المتكاسل! ← « الناس »
٢. دُعيتُ إلى الضيافة إلا الناجحين منكم! ← « ضمير « تم » »
٣. الزملاء ينجحون فى العلم إلا المتكاسلين منهم! ← ضمير « واو »
٤. الطالبات حصرن فى المدرسة إلا واحدة منهن! ← « الطالبات »
٩٤٢. ما هو الصحيح لتكميل الفراغ؟ « ما نجح إلا »
١. التلميذ - تلميذاً
٢. تلميذ - التلميذ
٣. سعيد - التلميذ
٤. التلميذ - سعيداً

لغات مهم درس چهارم

أَحْلَامٌ : رؤياها ، خواب ها (مفرد : حُلْمٌ)	أَنْكَرَ : انكار كرد (أَنْكَرَ / يُنْكِرُ)	الأحبال الصوتية: تارهای صوتی (مفرد: حَبْلٌ)
إِجْلَالٌ : گرامی داشتن	إِدَّعَى : ادعا كرد (إِدَّعَى / يَدَّعَى)	أَنْبَتٌ : رویانید ، رشد داد ، پرورش داد
إِسْتَلَمَ الْحَجَرَ : به سنگ دست کشید	بَالِغٌ : بسیار	إِذٌ : ناگهان ← إِذْ جَاءَ : ناگهان آمد
بَيْنَمَا : در حالی که	تَقَى : پرهیزگار ، باتقوا	بَطْحَاءٌ : دشت مکه
جَافٌ : خشک	جَفَافٌ : خشکی	مَمَرَدٌ : نافرمانی كرد (مَمَرَدٌ / يَتَمَرَّدُ)
جَلٌّ : بیرون إحرام (مربوط به اصطلاحات حج است)	رَغَبٌ فِيهِ : به آن علاقمند شد (رَغَبٌ / يَرْغَبُ)	جَهَرَ بِـ : آشکار كرد (جَهَرَ / يَجْهَرُ)
رَحَلٌ : کوچ كرد (رَحَلَ / يَرْحَلُ)	رَعَى : چرید	دُبٌّ : خرس ← دُبُّ الباندا : خرس باندا
رَمَزٌ : نماد ، سمبل (جمع : رُمُوزٌ)	سُورٌ : دیوار	دارِجَةٌ : عامیانه
شَدَائِدٌ : سختی ها (مفرد : شَدِيدَةٌ)	صَفَا : تخته سنگ (در این درس)	سَهْلٌ : دشت (در این درس)
طَافٌ : طواف كرد (طَافٌ ، يَطُوفُ)	عاصمة : پایتخت (جمع : عَوَاصِمٌ)	ضَائِرٌ : زیان رساننده ، آسیب زننده
كِسَاءٌ : جامه ، لباس	غِلَافٌ : پوشش ، پوسته	عُرْبٌ : عرب
عَلِمٌ : بزرگ قبیله ، پرجم ، شناخته شده	لَزِمَ : همراه چیزی شد ، به چیزی آویخت (لَزِمَ ، يَلْزِمُ)	كِبَارٌ : بزرگان (مفرد : كَبِيرٌ)
اللَّيْمُ : فرومایه ، پست	مَدَحٌ : ستایش كرد (مَدَحٌ / يَمْدَحُ)	لَزِمَ الْمَنَامُ : خوابید ، خواب را رها نکرد
نَصَبٌ : نصب كرد ، بر پا كرد (نَصَبٌ / يَنْصُبُ)	يُصَادُ : صید می شود (فعل مجهول از (صَادٌ / يَصِيدُ))	وَطْأَةٌ : گام ، قدم ، جای پا
يَعْمُرُ : عمر می کند ، ماندگار می شود (عَمَرَ / يَعْمُرُ)	يَكَادُ : نزدیک است (كَادَ / يَكَادُ) : به عنوان یک فعل کمکی همراه افعال مضارع می آید .	نَالَ : به دست آورد (نَالَ / يَنَالُ)
رائعٌ : جالب ، باشکوه	الرَّمْلُ : شن	مُدٌّ : بکش ، دراز کن (فعل امر از (مَدَّ ، يَمُدُّ))
سُهولةٌ : آسانی	أَعَانَ : یاری كرد	نَقَى : پاک ، خالص
صُعوبةٌ : سختی	إِخْتِفَاءٌ : پنهان شدن	مَوَادُّ التَّجْمِيلِ : مواد آرایشی
إِتْسَاعٌ : فراخ شد		الكويت الحالية : كويت كنونی
		يزيد : زياد می شود ماضي : زاد
		ضاقٌ : تنگ شد



٩٤٣. عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْمُرَادِفَاتِ:

١. من كان الشَّخصَ الَّذِي جاءَ بالفِرْدَقِ إلى أميرالمؤمنين (ع) ← جَلَبَ

٢. لما مدح الشاعر الخفاء اكتسب جوائزهم واحدة تلو الأخرى ← وصل

٣. ذهبَ النَّاسُ جانباً حتَّى يستطيع الإمام (ع) أن يستلم الحجر ← يسَلِّمَ

٤. كبارُ السنِّ استعانوا بالصغارِ في عبور الشارعِ لأنَّهم ليسوا قادرين على المشى ← ساعدوا

٩٤٤. «..... كان الجنودُ يعبرونَ النهرَ أطلقَ العدوُّ الرصاصَ عليهم» عَيْنَ الْخِطَأِ لِتَكْمِيلِ الْفِرَاغِ:

١. حينما ٢. عندما ٣. بينما ٤. إنَّما

٩٤٥. « منذ وطأت قدمي هذه المدينة تعرَّضت للكثير من المشاكلِ ، لذلك.... العودة» عَيْنَ الصَّحِيحِ:

١. أجهرب- ٢. أتجاهل في ٣. أرغب في ٤. أمدح

٩٤٦. «....سقوط المطر في هذا الوقت من العام..... كلُّ المحاصيل في هذه المزرعة» عَيْنَ الْمُنَاسِبِ:

١. لو - اخضَّرَ ٢. لولا - لأخضَّرت ٣. لولا - لهلكت ٤. لو - لهلكت

٩٤٧. « طلب المعلمُ من في المدرسة أن يستعينوا بـ في حلِّ واجباتهم و مشاكلهم الدراسيَّة» عَيْنَ الصَّحِيحِ:

١. الكبار - الصغار ٢. الصغار - الكبار ٣. الكبير - الصَّغير ٤. الصَّغر - الكبر

٩٤٨. «..... الخطيْبُ على يلقيللطلاب عن أهميَّة التَّخطيط و العمل الجادِّ للوصول إلى الهدف» عَيْنَ الصَّحِيحِ:

١. تَوَقَّف - القمَّة - مُحاضرة ٢. وَقَف - القمَّة - خطاباً ٣. تَوَقَّف - المنبر - خطاباً ٤. وَقَف - المنبر - محاضرة

٩٤٩. عَيْنَ الْخِطَأِ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

١. يُظهِر المرء على لسانه ما في قلبه! مرادفه « يَجْهَرُ بِـ »
٢. خَتَمَتِ المباراة دون أن يسجِّل الفريقان هدفاً! مضادّه « انْتَهَتْ »
٣. رأيته رجلاً كريماً يحمي الأقباء و يُطعم الفقراء! مضادّه « لَيْثِمَ »
٤. مدح الشاعر الملك بأشعار أنشدها في قصره الكبير! مضادّه « ذَمَّ »

٩٥٠. عَيْنَ الْخِطَأِ عَنِ التَّضَادِّ:

١. ضاير الناس بلسانه و يده من أشقى العباد! نافع
٢. إنِّي أُرْغِبُ في قراءة كتب الروايات القصيرة! أحبُّ
٣. إن أكرمت اللئيمَ تَمَرَّدًا! أطاع
٤. علّموا صغاركم أن يتجاهلوا بعيوب الآخرين: كبار

٩٥١. عَيْنَ الْخِطَأِ حَسَبِ التَّوَضِيحَاتِ:

١. استهلاك موادِّ التَّجميل ضائر بالجلود!
٢. العَلَمُ يُطلق أحياناً على أكبر أشخاص القوم!
٣. الوطأة هي الهدوء في السير الَّذِي يدلُّ على التواضع!
٤. النقيّ صفة حسنة تطلق على شخص مُخلص أو شيء ليس متلوّثاً!

٩٥٢. « عندما..... الظروف على الأهالي عزموا أن إلى منطقة أفضل للعيش!» عَيْنَ الْخِطَأِ لِلْفِرَاغِ:

١. ضاقت - يرحلوا ٢. خَتَمَت - يَجْهَرُوا ٣. صَعُبَت - يُهاجروا ٤. اِسْتَدَّت - يندفعوا



• مفعول مطلق :

مصدری است منصوب و از جنس فعل موجود در جمله که تحقق یافتن انجام فعل را تاکید و یا نوع انجام فعل را بیان می کند. پس مفعول مطلق دو نوع است : **تأکیدی و نوعی**

(۱) مفعول مطلق تأکیدی :

بر انجام گرفتن کاری یا روی دادن حالتی تأکید می کند و در ترجمه زبان فارسی آن از قیده‌های تأکیدی مثل (مسلماً - قطعاً - حتماً - محققاً و ...) استفاده می کنیم.

بنابراین : چنانچه تحقق فعلی نزد شنونده مورد تردید قرار گرفته باشد برای تاکید و رفع ابهام فعل، مصدر فعل به کمک فعل می آید که در این حالت به آن مصدر **مفعول مطلق تأکیدی** می گویند :

« فرمول مفعول مطلق تأکیدی = مصدر - منصوب - از جنس فعل جمله - نکره »

هشدار : مفعول مطلق یک اسم مفرد می باشد .

كَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيمًا : (تَكْلِيمًا مصدر كَلَّمَ - مفعول مطلق تأکیدی) یقیناً خداوند با موسی سخن گفت
يَسْعَى الطَّالِبُ لِطَلْبِ أَمَالِهِ سَعِيًّا : (سَعِيًّا مصدر يَسْعَى - مفعول مطلق تأکیدی)
محققاً دانش آموز برای رسیدن به آرزوهایش تلاش می کند.

بنابراین ساختار کلی مفعول مطلق به این صورت می باشد : **فعل + مصدر همان فعل**

یادآوری : مصدر دو نوع می باشد . الف) مصدر مزید ب) مصدر مجرد

وزن مصدرهای مزید عبارتند از :

إِفْعَال ، تَفْعِيل (تَفْعِيلَة) ، مُفَاعَلَة (فِعَال) ، إِنْفِعَال ، إِفْتِعَال ، تَفَاعُل ، تَفَعُّل ، إِسْتِفْعَال

وزن مصدرهای مجرد سماعی هست ولی به عنوان مثال میتوان به مصادر زیر اشاره کرد :



ماضی	ذَهَبَ	قَالَ	خَافَ	شَكَرَ	صَبَرَ	دَعَا	تَلَا	عَبَدَ	عَاشَ	خَرَجَ	نَامَ
مضارع	يَذْهَبُ	يَقُولُ	يَخَافُ	يَشْكُرُ	يَصْبِرُ	يَدْعُو	يَتْلُو	يَعْبُدُ	يَعِيشُ	يَخْرُجُ	يَنَامُ
مصدر	ذَهَابٌ	قَوْلٌ	خَوْفٌ	شُكْرٌ	صَبْرٌ	دَعْوَةٌ	تِلَاوَةٌ	عِبَادَةٌ	عَيْشٌ	خُرُوجٌ	نَوْمٌ
ماضی	فَازَ	تَابَ	حَمَدَ	سَجَدَ	ذَكَرَ	عَرَفَ	رَغِبَ	فَتَحَ	جَلَسَ	طَافَ	عَاشَ
مضارع	يَفُوزُ	يَتَوَبُّ	يَحْمَدُ	يَسْجُدُ	يَذْكُرُ	يَعْرِفُ	يَرْغِبُ	يَفْتَحُ	يَجْلِسُ	يَطُوفُ	يَعِيشُ
مصدر	فَوْزٌ	تَوْبَةٌ	حَمْدٌ	سُجُودٌ	ذِكْرٌ	مَعْرِفَةٌ	رَغْبَةٌ	فَتْحٌ	جُلُوسٌ	طَوَافٌ	عَيْشٌ

تذکر: مفعول مطلق از نقش های فرعی می باشد بنابراین اگر آن را از جمله حذف کنیم خدشه ای به جمله وارد نمی شود.

كَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيمًا: قطعاً خدا با موسی سخن گفت .
در صورت حذف مفعول مطلق: كَلَّمَ اللهُ مُوسَى: خدا با موسی سخن گفت .

۲) مفعول مطلق نوعی یا بیانی:

گاهی به دنبال مصدر (مفعول مطلق) کلمه ای (صفت یا مضاف الیه) آورده می شود که معمولاً با کمک آن نوع و کیفیت انجام فعل بیان می شود این قسم مفعول مطلق را مفعول مطلق نوعی یا بیانی می گوئیم.

« فرمول مفعول مطلق نوعی = مصدر - منصوب - از جنس فعل جمله + صفت یا مضاف الیه »

در ترجمه مفعول مطلق نوعی:

- اگر دارای صفت مفرد باشد معمولاً فقط به ترجمه صفت اکتفا می شود .
- اگر دارای جمله وصفیه باشد ، معمولاً به جای مفعول مطلق از کلماتی مثل « به گونه ای ، به شکلی و... » استفاده میکنیم .

- اگر دارای مضاف الیه باشد از قیدهایی مثل (چون، هم چون، مانند و ...) استفاده می شود.



إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا : (فَتْحًا مصدرِ فتحنا - مفعول مطلق نوعی - مبیناً صفت مفرد برای فتحاً)
ترجمه : ما برای تو گشایشی آشکار نمودیم.

نَظَرْتُ إِلَى الطَّبِيعَةِ نَظَرَ الْبَاحِثِ : (نَظَرَ مصدرِ نَظَرْتُ - مفعول مطلق نوعی - الْبَاحِثِ مضاف الیه)
ترجمه : به طبیعت هم چون جستجوگر نگاه کردم

هذدقت: صفت می تواند به صورت جمله وصفیه نیز بیاید .

الطالبتانِ تَرْتَلَنِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً يُؤَثِّرُ فِي الْقُلُوبِ : (تَرْتِيلاً مصدرِ تَرْتَلَنِ - مفعول مطلق نوعی - يُؤَثِّرُ جمله وصفیه)
ترجمه : دو دانش آموز به گونه ای ترتیل می خوانند که در دلها اثر می گذارد .

هذدقت: مفعول مطلق را با حرف اضافه « را » (به شکل مفعول به) ترجمه نمیکنیم :

أَخْبَرَنَا الْقُرْآنَ عَنِ الْبَحْرِ إِخْبَارًا عَجِيبًا :

ترجمه غلط : قرآن به ما درباره دریا خبرهای عجیبی را داده است

ترجمه درست : قرآن ما را درباره دریا به طور عجیبی باخبر کرده است

هذدقت: به هر کلمه منصوب بعد از مفعول مطلق ، نمی توان گفت قطعاً صفت است ، زیرا ممکن است از نقشهای منصوبی دیگر باشد . مثال :

إِبْتَعَدَ عَنِ الْمَعَاصِي إِبْتِعَادًا خَائِفًا : (إِبْتِعَادًا مفعول مطلق تاکیدی - خَائِفًا حال)

تَدَوَّرَ عَقْرَبُ الدَّقَائِقِ دَوْرَةً دَائِمًا : (دَوْرَةً مفعول مطلق تاکیدی - دَائِمًا ظرف زمان)

هذدقت: به هر جمله ای که بعد از مفعول مطلق می آید ، نمی توان گفت قطعاً جمله وصفیه است ، زیرا ممکن است جمله جدیدی باشد که شروع شده . مثال :

(وَ - فَ : جُلُوسًا فَفَرِحْتُ مِنْ ذَلِكَ) : چون بعد از مصدر جلوساً ، فَآمده پس فَفَرِحْتُ جمله وصفیه نیست و جلوساً مفعول مطلق تاکیدی می باشد .



(ادوات نصب به جز لَنْ : جُلوساً لَيْسَتْحُوا ..) : چون بعد از مصدر جلوساً ، لِ ناصبه آمده پس جمله وصفیه نیست و جلوساً مفعول مطلق نوعی نیست بلکه تاکیدی می باشد .
(جواب شرط : مَنْ جَلَسَ عِنْدَكَ جُلوساً يفهم ...) : چون يفهم بعد از جلوساً جواب شرط می باشد بنابراین جمله وصفیه نیست و جلوساً مفعول مطلق تاکیدی می باشد .

تذکر :

اگر در یک جمله دو کلمه شبیه هم یا هم ریشه وجود داشت ، نباید با عجله و بدون دقت فکر کنید که آن جمله مفعول مطلق دارد ، ممکن است دامی در کار باشد ! به مثال زیر توجه کنید : « أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عِبَادِهِ نِعْمًا كَثِيرَةً »
در نگاه اول « نِعْمًا » مفعول مطلق به نظر می رسد چون همراه أَنْعَمَ آمده است ولی به دو دلیل مهم نباید « نِعْمًا » را مفعول مطلق بگیریم :

✓ أَنْعَمَ از باب افعال است پس مصدر آن « إِنْعَامًا » می باشد نه « نِعْمًا »

✓ اگر به معنای جمله خوب دقت کنید « نِعْمًا » مفعول به است : خداوند نعمت های بسیاری را عطا کرد .

کجاست

۹۵۳. عَيْنَ مَا يُبَيِّنُ كَيْفِيَّةَ وَقُوعِ الْفَعْلِ:

(۱) الصَّيَّادُونَ حَفَرُوا فِي الْغَابَةِ حُفْرَةً عَمِيقَةً لِيَصِيدَ الدُّنَابَ!

(۲) أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْعَمًا كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِ!

(۳) فِي الْقَرْنِ الْأَمَاضِي اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ اِكْتِشَافَاتٍ عَدِيدَةً فِي الْفِيزِيَاءِ!

(۴) يُحَاسِبُ اللَّهُ أَعْمَالَنَا فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ مُحَاسَبَةً الْعَادِلِينَ!

۹۵۴. عَيْنَ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ :

(۱) نشاهد امام البيت مشاهدة الاطفال لعبهم !

(۲) كان علمه في ايام دراسته الطويلة علماً وافراً !

(۳) نظر والدي الى ولده الصغير غدا نظرة جميلة !

(۴) تقدم الطالبات في المجالة العلمية تقدم المعلم !



😊 بنابراین مفعول مطلق را با منصوبات دیگر مثل مفعول به ، حال ، مستثنی ، خبر افعال ناقصه و ... اشتباه نگیرید .

دقت : اگر در عبارتی کلمه ای را یافتیم که هم شرایط مفعول مطلق را داشته باشد و هم شرایط مفعول به را ، در این

صورت نقش **مفعول به** را انتخاب می کنیم چرا که مفعول به، از ارکان اصلی جمله می باشد می باشد :

مثال : **عَمِلُوا عَمَلًا صَالِحًا** : در اینجا کلمه عملاً هم شرایط مفعول مطلق نوعی را دارد و هم مفعول به را ولی نقشش را به

عنوان مفعول به می گیریم . ترجمه : کار شایسته ای را انجام دادند .

مثال : **قولوا قولاً سدیداً** : در اینجا کلمه قولاً هم شرایط مفعول مطلق نوعی را دارد و هم مفعول به را ولی نقشش را به

مفعول به می گیریم . ترجمه : سخن محکمی را بگویید .

نکته : روی سؤالات مفعول مطلق در کنکور :

مفعول مطلق تاکیدی :

عَيْنٌ مَا يُؤَكِّدُ عَلَى وَقْعِ الْفِعْلِ

عَيْنٌ كَلِمَةٌ تَرْفَعُ الشَّكَّ عَنْ وَقْعِ الْفِعْلِ

عَيْنٌ عِبَارَةٌ فِيهَا عِنَابَةٌ وَاهْتِمَامٌ عَلَى وَقْعِ الْفِعْلِ

مفعول مطلق نوعی :

عَيْنٌ كَلِمَةٌ تَدُلُّ عَلَى كَيْفِيَّةِ وَقْعِ الْفِعْلِ

عَيْنٌ مَا فِيهِ بَيَانٌ عَنِ الْفِعْلِ

گاهی از اوقات، مفعول مطلق (مصدر) به تنهایی و بدون فعل می آید، در این صورت به آن مفعول مطلق برای فعل محذوف می گویند. دقت کنید که اگر این مصادر، نقش دیگری به جز مفعول مطلق داشته باشند مفعول مطلق محسوب نمی گردند.

مصادر زیر در جملات دارای نقش مفعول مطلق برای فعل محذوف می باشند:

جِدًّا (واقعاً) - شُكْرًا (متشکرم) - اَيْضًا (هم چنین) - سَمِعًا و طَاعَةً (به چشم، اطاعت می شود)
حَقًّا (براستی) - حَمْدًا لِلَّهِ (سپاس خدا را) - سُبْحَانَ اللَّهِ (خداوند منزّه است) - مَعَاذَ اللَّهِ (به خدا پناه می برم) - صَبْرًا - حَتْمًا - اِضَافَةً - رَجَاءً - مَعْدِرَةً و ...

از ویژگی این مصدرها این است که غالباً به صورت فعل ترجمه می شوند .

شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا ⇐ شُكْرًا مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ و در اصل ⇐ نَشْكُرُ شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا
كَانَ عَمَلُكَ شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا ⇐ شُكْرًا مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ نیست زیرا خبر كان می باشد .

البته :

مصدرهای (اَيْضًا - جِدًّا - سُبْحَانَ اللَّهِ - سَمِعًا و طَاعَةً - مَعَاذَ اللَّهِ) نیازی به چک کردن ندارند و مفعول مطلق می باشند .

⇐ اگر در ابتدای جمله مصدر منصوب بیاید مفعول مطلق برای فعل محذوف است . مثال : شُكْرًا لَكَ يَا رَبِّي



۹۵۵. « فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ »: پس گفت: ای....

۱. قوم! خدایی را که غیر از او کسی را ندارید عبادت نمایید که من از عذاب روز بزرگ بر شما هراسناکم!
 ۲. قوم من! الله را عبادت کنید که خدایی جز او برای شما نیست بی شک من از عذاب روزی بزرگ بر شما می ترسم!
 ۳. قوم من! خدا را پرستید که غیر او کسی را ندارید همانا من از عذاب آن روز بزرگ می ترسم!
 ۴. قوم! خدای یکتا را پرستش نمایید که جز او خدایی نیست ، من بر شما از عذاب روزی بزرگ می ترسم!
۹۵۶. « طَافَ هِشَامٌ لِيُوصِلَ نَفْسَهُ إِلَى الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ حَتَّى يَسْتَلِمَهُ فَلَمْ يَقْدِرْ لِكَثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ »: هشام....

۱. طواف کرد تا خودش را به سنگ سیاه برساند و آن را لمس کند اما به خاطر شلوغی زیاد نمی توانست!
۲. برای این که به حجر الأسود برسد طواف نمود تا آن را بگیرد پس به خاطر شلوغی زیاد نتوانست!
۳. طواف کرد تا خودش را به حجرالأسود برساند تا آن را مسح کند پس به خاطر کثرت ازدحام نتوانست!
۴. به خاطر این که خودش را به حجرالأسود برساند طواف کرد تا آن را مسح کند ولی به خاطر شلوغی نمی توانست!

۹۵۷. « هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ »:

۱. آن پسر خیرترین تمامی بندگان خداست، این پرهیزگار ، پیراسته و پاک طینت است!
 ۲. این فرزند، بهترین عبادت کنندگان الله است این پارسا پاکیزه پاکدامن و سرآمد است!
 ۳. این پسر بهترین همه بندگان خدا است ، این با تقوای پاکیزه بزرگ قوم است!
 ۴. این پسر بهترین عبادت کننده خداست، این پرهیزگار خالص ، پاک و نشانه و راهنماست!
۹۵۸. « أَظُنُّ أَنَّ الْخَلِيفَةَ سَيَحْبَسُ كَثِيرًا مِنَ الْأَشْخَاصِ فِي السِّجْنِ لِأَنَّهُمْ انْتَقَدُوهُ بِشِدَّةٍ »:

۱. گمان می کردم اشخاص زیادی توسط خلیفه در زندان حبس شوند زیرا که به شدت منتقد او بودند!
۲. گمان می کنم که خلیفه خیلی از اشخاص را در زندان محبوس خواهد نمود زیرا که ایشان از وی به شدت انتقاد کرده بودند!
۳. گمان می کنم که خلیفه بسیاری از افراد را در زندان حبس خواهد کرد چون آن ها به شدت از او انتقاد کردند!
۴. فکر می کردم که افراد چون از خلیفه به شدت انتقاد می کردند در زندان حبس خواهند شد!

۹۵۹. « أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ عَنْ أَسْرَتِهِ وَإِنْ كَانَ صَاحِبَ مَالٍ وَيدافع عنها بأيديه و لسانه »: ای مردم!....

۱. مرد هرگاه دارای ثروت هم باشد، از فامیل خود بی نیاز نیست باید از آن ها دفاع کند با مال و جان!
۲. هیچ مردی مستغنی نیست مگر آن که با مال خود از خاندانش دفاع کند تا آنان نیز با مال و جان از او دفاع کنند!
۳. مرد ولو خانواده اش صاحب مال باشند مستغنی نیست باید از او با دست و زبان دفاع نمایند!
۴. مرد از خانواده اش بی نیاز نمی شود اگرچه صاحب مالی باشد و با دستانش و زبانش از آن دفاع می کند!

۹۶۰. « نَحْنُ قَدَمْنَا شَبَابًا كَثِيرًا لِقَائِدِ ثَوْرَتِنَا الْإِسْلَامِيَّةِ فِي ثَمَانِي سِنَوَاتٍ مِنَ الدِّفَاعِ الْمُقَدَّسِ وَ جَمِيعُهُمْ صَارُوا ابْطَالًا عَظَامًا فِي ذَاكِرَةِ شِعْبِنَا »: ما



۱. جوانان زیادی را در هشت سال دفاع مقدس به فرمانده انقلاب اسلامی مان تقدیم کردیم و آن ها در یاد و خاطره مردم ما قهرمانان بزرگی هستند!

۲. بسیاری از جوانان خود را در طول هشت سال دفاع مقدس تقدیم رهبر انقلاب اسلامی مان کردیم و همه آن ها تبدیل به قهرمانان بزرگی در ذهن ملت شدند!

۳. جوانان بسیاری را در هشتمین سال دفاع مقدس تقدیم رهبر انقلاب مان کردیم و همگی آن ها در یاد و خاطره ملت ما قهرمانان بزرگی شدند!

۴. جوانان بسیاری را در هشت سال دفاع مقدس تقدیم رهبر انقلاب اسلامی مان کردیم و همگی آن ها در خاطره ملت ما قهرمانان بزرگی شدند!

۹۶۱. « یتلقى العلماء حقائق كثيرة من أسرار العالم بالاستعانة من الطبيعة و ما فيها! »:

۱. علماء حقیقت های بسیاری از پنهانی های عالم را با کمک آنچه در طبیعت می باشد در می یابند!

۲. عالمان بسیاری از حقیقت ها و اسرار عالم را با یاری از طبیعت و از چیزی که در آن می باشد می بینند!

۳. دانشمندان اسرار این عالم و حقایق زیادی را با یاری خواستن از طبیعت و هرچه در آن است می یابند!

۴. دانشمندان حقایق بی شماری از اسرار عالم را با کمک گرفتن از طبیعت و آن چه در آن است دریافت می کنند!

۹۶۲. « إن إنكسار ضوء الشمس في قطرات الماء الصغيرة الموجودة في الجو عند نزول المطر، يُحدث ظاهرة قوس قزح. »:

۱. شکستن نور خورشید در قطرات کوچک آب موجود در جو هنگام بارش باران پدیده قوس قزح را به وجود می آورد!

۲. با شکستن نور خورشید هنگام برخورد با قطرات موجود در جو زمان باریدن باران پدیده رنگین کمان به وجود می آید!

۳. برخورد قطره های کوچک آب باران با نور خورشید باعث شکستن آن شده پدیده ای چون رنگین کمان را به وجود می آورد!

۴. هنگام بارش باران نور خورشید در قطره های کوچکی از آب می شکند و سبب می شود که پدیده ای به نام قوس قزح به وجود آید!

۹۶۳. « الشباب الذين يعيشون في وفور النعمة يقفون في وجه المصاعب أقل من السائرين. »:

۱. از جوانان آنان که در برابر دشواری کم تر از سایرین ایستادگی می کنند در فراوانی نعمت زندگی کرده اند!

۲. جوانان همان کسانی اند که در وفور نعمت به سر برده و کم تر از سایرین در برابر سختی مقاومت کرده اند!

۳. از جوانان کسانی که در فراوانی نعمت زندگی می کنند مقابل دشواری ها کم تر از دیگران می ایستند!

۴. جوانانی که در وفور نعمت زندگی می کنند در برابر سختی ها کم تر از دیگران ایستادگی می کنند!

۹۶۴. « الذي صبر على صعوبات الدهر فقد ذاق حلو الحياة و مرها ذوقاً »:

۱. کسی که بر سختی های روزگار صبر کرده است حتماً شیرینی و تلخی زندگی را چشیده است!

۲. دشواری های زندگی را اگر کسی تحمل کند ناگزیر از چشیدن تلخی و شیرینی آن هم هست!

۳. هرکس بر دشواری های زندگی شکیبایی ورزد به طور قطع تلخی و شیرینی آن را چشیده است!

۴. شیرین و تلخ زندگی را کسی چشید که در برابر سختی های روزگار شکیبایی به خرج دهد!



۹۶۵. « كان الله أعدّ لكم نعمات طبيعياً كثيرة إعداداً و أنتم ضيغتموها تضيغاً! »:

۱. خداوند برای شما نعمت های طبیعی بسیاری را بی تردید آماده کرده بود در حالی که شما آن ها را قطعاً تباه کردید!
 ۲. خداوند نعمت های بسیار طبیعت را برای شما آماده کرد اما شما قطعاً آن ها را ضایع کردید!
 ۳. خداوند نعمت های طبیعی بسیاری را برایتان بی شک فراهم می کرد در حالی که شما آن ها را بی وقفه تباه می کردید!
 ۴. خدای شما نعمت های طبیعی بسیاری را یقیناً آماده کرده بود ولی شما آن ها را ضایع ساختید!
۹۶۶. « من جاهد النفس الأمارة جهاد المتقين فله أجر من جری دمه فی ساحات المعركة! »:

۱. هرکس همچون پرهیزکاران با نفس اماره جهاد کند، اجر کسی را دارد که در میدان های نبرد خونش جاری شده است!
 ۲. آن که با نفس اماره اش با پرهیزکاری جهاد کند، اجر او مانند کسی است که در میدان های نبرد خونش جاری گردیده است!
 ۳. هرکس بتواند با نفس اماره مانند پارسیان جهاد کند، بی شک او مانند کسی است که در میدان نبرد خونش جاری می شود!
 ۴. آن که در راه جهاد با نفس اماره، همچون پرهیزکاران باشد، اجر کسی را دارد که خونش در میدان های نبرد جاری می شود!
۹۶۷. « مقاتلون الشُّجعان يندفعون إلى ساحة القتال حتى يدافعوا عن وطننا دفاعاً رائعاً! »:

۱. جنگجویان دلاور ما به میدان نبرد رهسپار می شوند تا از میهنمان جانانه دفاع کنند!
 ۲. رزمندگان و دلاوران ما به سمت میدان جنگ می روند تا از کشورمان دفاع جانانه ای نمایند!
 ۳. جنگجویان ما که دلاور هستند به سمت میدان های پیکار رهسپار می شوند و از میهنمان جانانه دفاع می کنند!
 ۴. رزمندگان ما به میدان های نبرد رهسپار می شدند تا همچون دلاوران از وطنمان دفاع کنند!
۹۶۸. « قد تقدّم علماءنا فی المجالات المختلفة تقدماً يعترف به جميع الغربیین! »:

۱. دانشمندان ما در عرصه های مختلف به گونه ای پیشرفت کرده اند که همه غربی ها به آن اعتراف می کنند!
۲. پیشرفت دانشمندان ما در زمینه های مختلف باعث شده تمام غربی ها به آن اعتراف کنند!
۳. علمای ما بی شک در عرصه های مختلف پیشرفت کرده اند که همه غربی ها به آن معترف اند!
۴. علمای ما در همه زمینه ها پیشرفت کرده اند و این همان چیزی است که غربی ها به آن معترف اند!

۹۶۹. « إنَّهَا الْقُرْآنُ قَدْ أَخْبَرَ النَّاسَ إِخْبَاراً عَجِيباً عَمَّا لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ! »:

۱. قرآن درباره چیزهایی که هیچ کس نمی داند، اخبار عجیبی به مردم می دهد!
 ۲. فقط قرآن درباره چیزهایی که کسی نمی داند، به مردم به طور شگفت انگیزی خبر داده است!
 ۳. تنها قرآن است که اخباری شگفت انگیز درباره چیزهایی که کسی نمی داند، به مردم داده است!
 ۴. قرآن مردم را از اخبار عجیبی که کسی آن را نمی دانسته، به طور عجیبی باخبر کرده است!
۹۷۰. « صَيَادُو إِفْرِيقِيَا يَجِدُونَ مَكَانَ اخْتِفَاءِ السَّمَكِ الَّذِي يُسْتَرُّ عِنْدَ الْجَفَافِ تَحْتَ الطَّيْنِ وَ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا! »:



۱. صیادان آفریقایی می یابند جایی که ماهی هنگام خشکسالی در زیر گل پنهان شده و عمیقاً به خواب رفته است!
۲. صیادان آفریقا، مکان مخفی شدن ماهی ای را که هنگام خشکسالی زیر گل پنهان می شود و به خواب عمیقی می رود، پیدا می کنند!
۳. صیادان آفریقایی، جای مخفی شدن ماهی ای را که زیر خاک پنهان شده و هنگام خشکسالی به خواب عمیق می رود، پیدا می کنند!
۴. صیادان آفریقا مکانی خشک را زیر گل برای پنهان شدن می یابند و به خواب عمیقی می روند!

۹۷۱. « هناک شعراء ایرانیون أنشدوا أشعاراً جميلة باللغة العربية! »:

۱. آن جا شاعران ایران هستند که شعرهای زیبایی را به زبان عربی می سرایند!
۲. اشعار زیبایی به زبان عربی وجود دارند که شاعران ایرانی سروده اند!
۳. شاعران ایرانی، شعرهای زیبایی را در آن جا به زبان عربی سروده اند!
۴. شاعرانی ایرانی وجود دارند که شعرهای زیبایی را به زبان عربی سروده اند!

۹۷۲. « إن نقرأ معظم آثار علمائنا الكبار نفهم أنها كانت كُتبت ممزوجة بالعربية و الفارسية! »:

۱. اگر آثار فراوان دانشمندان بزرگمان را می خواندیم، می فهمیدیم که آن ها را آمیخته به عربی و فارسی نوشته اند!
۲. چنان چه بیشتر آثار بزرگ ترین علمایمان را بخوانیم، درخواهیم یافت که آن ها ترکیبی از عربی و فارسی بوده اند!
۳. اگر بیشتر آثار علمای بزرگمان را بخوانیم، می فهمیم که آن ها آمیخته به عربی و فارسی نوشته شده بودند!
۴. هرگاه آثار دانشمندان بزرگمان را که فراوان هستند را بخوانیم، خواهیم فهمید که آن ها آمیخته به عربی و فارسی می نوشته اند!

۹۷۳. عین الصَّحیح:

۱. احترام والدیک احتراماً یلیق بهما! : به پدر و مادرت احترام بگذار چون شایسته آن هستند!
۲. قد نحکم عن مواضع لا نعرفها معرفة! : گاهی درباره موضوعاتی داوری می کنیم که اصلاً آن ها را نمی شناسیم!
۳. يعجبني حارس مرمی فريق « استقلال » إعجاباً كثيراً! : دروازه بان تیم استقلال واقعاً مرا متعجب می کند!
۴. لا تُلقَّب النَّاسُ بألقاب يكرهونها إكراهاً! : به مردم لقب هایی را که نمی پسندند، نده!

۹۷۴. عین الخطأ:

۱. لو لا ذکریاتک لتصعب علی هذه الحياة! : اگر خاطرات نبود زندگی برای من واقعاً سخت می شد!
۲. لا تجهر بما فی ضمیرک عند من لا تعرفه! : نزد کسی که نمی شناسی، آن چه در درون توست، آشکار نکن!
۳. العسل إن لم یکن نقیاً یكون ضارک! : عسل اگر خالص نباشد، به تو زیان می رساند!
۴. لا تُحدِّدْ بالك و لا تحبسه حتی تری آمالک قریبة منك! : ذهنت را محدود نکن و زندانی اش نکن تا آرزوهایت را نزدیک به خود ببینی!

۹۷۵. عین الخطأ فی ترجمة أشعار الفرزدق:

۱. هذا الذي تعرف البطحاء وطأته و البيت يعرفه و الحِلّ و الحرم!

این کسی است که دشت مکه قدمگاهش را می شناسد / و خانه خدا و بیرون و محدوده احرام او را می شناسند!



۲. هذا ابن خیر عباد الله کلهم

هذا التقی التقی الطاهر العلم!

این فرزند بهترین همه بندگان خداست / این پرهیزگار پاک پاکیزه، بزرگ قوم است!

۳. و لیس قولک: من هذا؟ بضائره

العرب تعرف من أنکرت و العجم!

و گفته تو که او کیست، زیان رساننده به او نیست / عرب و غیر عرب کسی را که تو را شناخت، می شناسد!

۴. هذا ابن فاطمة إن کنت جاهله

بجدّه أنبیاء الله قد خُتموا!

این فرزند فاطمه (ع) است چنان چه تو نمی شناسی اش / با جد او پیامبران خداوند ختم گردیده اند!

۹۷۶. « گاهی حجاج در مکه به خاطر زیادی جمعیت نمی توانند سنگ را لمس کنند! »:

۱. الحجّاج فی مکه بعض الأوقات لا یقدر علی أن یستلم الحجر لكثرة الازدحام!

۲. فی مکه قد لم یقدر الحجّاج علی أن یستلموا الحجر لزیادة النّاس!

۳. قد لا یقدر الحجّاج فی مکه علی أن یستلموا الحجر لكثرة الازدحام!

۴. بعض الأوقات لا یقدر الحجّاج فی مکه علی أن یستلموا الأحجار للمزدحمین!

۹۷۷. عین الخطأ:

۱. مشهورترین دانشمندان شهر در زندان پادشاه زندانی شده بود: این شهر علماء المدینة کان قد حُیس فی سجن الملک،

۲. و در آن جا شب و روز مشغول مطالعه بود: و کان مشغولاً هناك بالمطالعة لیلاً و نهاراً،

۳. روزی ناگهان پادشاه وارد زندان شد: بینما دخل الملک السجن ذات یوم،

۴. و تحت تأثیر کار او قرار گرفت و دستور به آزادی اش داد! فتأثر بعمله و أمر بإطلاقه!

۹۷۸. عین الصّحیح:

۱. خداوند با برخی پیامبران بی شک سخن گفته است! قد کلم الله بعض الأنبیاء!

۲. پدر بزرگم هر شب آیات قرآن را بسیار می خواند! کان جدی یقرأ كثيراً من آیات القرآن کلّ لیلة!

۳. خداوند ظالمان را روز قیامت به سختی عذاب می دهد! إن الله یُعذب الظالمین یوم القیامة عذاباً شدیداً!

۴. در میدان جنگ همچون قهرمانان به شهادت رسید! استشهد الأبطال فی ساحة المعركة استشهاداً!

۹۷۹. « بر تلخی مشکلات زندگی به زیبایی صبر کنید تا پیروز شوید! »:

۱. اصبروا علی مُرّ المصاعب الحیة جمیلاً حتی ینتصروا! ۲. اصبری علی مرارة مشاكل العیش صبراً جمیلاً حتی تنتصری!

۳. اصبروا علی مُرّ مصاعب الحیة لجمیل حتی تنجحوا! ۴. اصبرن علی مرارة مشاكل الحیة صبراً جمیلاً حتی تنتصرن!

۹۸۰. « اگر رزمندگان به درجه بالای ایمان قطعاً برسند مانند شیر به دشمنان حمله می کنند! »:

۱. إذا وصلت المقاتلون إلى درجة الإیمان العالیة وصولاً هاجمت الأعداء هجوماً کالأسد!



٢. إن وصل المقاتلون إلى درجة الإيمان الدفيعه وصولاً هاجموا الأعداء مهاجمة الأسد!

٣. إن يصل المقاتلون إلى الدرجة الرفيعة للإيمان يهاجم الأعداء كهجوم الأسود!

٤. إن وصل مقاتلونا إلى الدرجة الإيمان العالية وصلاً هاجموا الأعداء مهاجمة الاسد!

٩٨١. عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ: « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ» . « سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُ بَاطِلًا»

١. نزولاً ، قولاً ٢. تنزيلاً ، قولاً ٣. تنزيلاً ، القول ٤. إنزالاً، مقالاً

٩٨٢. عَيْنُ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ:

١. قُسمت الصلاة بين العبد و بين ربّه إلى نصفين، ٢. نصفها للعبد و نصفها للربّ ، فإذا قال العبدُ:

٣. « الحمد لله ربّ العالمين» يقول الله: حمدنى عبدى و ٤. فهكذا يُجيب الله عبده عند الصلاة إجابة جميلة!

٩٨٣. « من يستغفر من ذنوبه و يرجع إلى ربّه فهو مقرّب عندالله! » عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَأْكِيدِ الْفِعْلِ:

١. كثيراً - دائماً ٢. دائماً - حقاً ٣. استغفاراً - رجوعاً ٤. مستغفراً - راجعاً

٩٨٤. عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلتَّأْكِيدِ عَلَى وَقُوعِ الْفِعْلِ فَقَطْ: « إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا.....»

١. سلاماً! ٢. تسليم الآخريين! ٣. تسليمياً ٤. تسليمياً صالحاً!

٩٨٥. « هم يُجاهدون في سبيل الله المتوكّلين» عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ:

١. مجاهدةً ٢. جهاداً ٣. مجاهداً ٤. مجاهدةً

٩٨٦. عَيْنُ الْخِطَأِ لِلْفِرَاقِ لِبَيَانِ نَوْعِ الْفِعْلِ: « ينظر العاقل إلى الأمور.....»

١. ناظر الحقيقة! ٢. نظر المتأمل! ٣. نظر الباحث! ٤. نظرة دقيقة!

٩٨٧. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ تَأْكِيدٌ عَلَى وَقُوعِ الْفِعْلِ:

١. الله يذهب عنكم الرّجس أهل البيت و يُطهّركم تطهيراً!

٢. يا أيّها الإنسان إنك تكدح إلى ربك كدحاً فمُلاقية!

٣. يا أيّها الذين آمنوا توبوا إلى الله توبهً خالصة!

٤. و زكّ بدعائك عملى تزكيةً، ترحمُ بها تضرّعى!

٩٨٨. عَيْنُ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ لِلنَّوْعِ:

١. أحدثت هذه المشكلة القلق إحداثاً فى قلوبنا مرّة أخرى!

٢. وقف التلاميذ بعد لعبهم قرب الجدار ووقفاً ليستريحوا!

٣. استقبل التلاميذ زميلهم المثالى استقبال الصديق الحنون!

٤. التلاميذ المجّدون يساعدون أصدقاء هم فى الدروس مساعدة!

٩٨٩. عَيْنُ مَا فِيهِ إِهْتِمَامٌ وَ عَنَايَةٌ عَلَى وَقُوعِ الْفِعْلِ فَقَطْ:

١. ابتسم قائد الثوره الإسلامية إبتسامهً جميلةً!

٢. يَجْتَهِدُ أَصْدِقَاؤُنَا الْأَعْزَاءُ فِي دُرُوسِهِمْ إِجْتِهَادَ الْمُنتَصِرِينَ!

٣. جاهد مُقاتلونا فى الحرب جهادَ جنود الإسلام!

٤. تقدّم المسلمون فى كثيرٍ من العلوم تقدّماً!

٩٩٠. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ:

١. لو عرفت خالك معرفة حقيقيّة، آمنت به إيمان المؤمنين!

٢. عليك أن تفكر في انتخاب الصديق المناسب تفكيراً عميقاً!

٣. إنّ هذا المصوّر قد صوّر مناظر جميلة، منها جبال تجرى فيها العيون!

٤. كلّما سعيّت أن أشكر نعم الله الكثيرة وجدت نفسى عاجزاً من أن أشكره شكراً يليق به!

٩٩١. لما نشكّ في تأليف المعلم ، نقول:

١. المعلمُ يؤلّف حادفاً! ٢. أُلّف المعلمُ كتاباً! ٣. أُلّف المعلمُ تأليفاً! ٤. الكتابُ أُلّف سريعاً!

٩٩٢. عيّن الصحيح للفراغين لاجداد أسلوب المفعول المطلق: « من يُطع الله العبد، فقد فاز عظيماً! »

١. إطاعة - فوزاً ٢. مطيعاً - فوزاً ٣. طاعة - فوزاً ٤. مطاعاً - فوزاً

٩٩٣. عيّن ما فيه اهتمام و عناية على أن الفعل قد وقع:

١. قاتل المسلمون الأعداء قتالاً في ايران لا يرى مثله! ٢. من ينظر إلى عيوب الناس نظراً يبق في الجها!
٣. أظنّ شكرالله شكراً ليس عمل مثله أجراً! ٤. لا يكون عمل الانسان في كثير من المواضع عملاً صحيحاً!

٩٩٤. « طالبوا العلم في بلادنا تقدّموا في جميع المجالات..... » عيّن المناسب لبيان نوع الفعل:

١. تقدّمًا! ٢. علمياً و خلقياً! ٣. متقدّمين مجتهدين! ٤. تقدّمًا لم يكن له نظير!

٩٩٥. المخاطب يريد أن يدرك كيفية ذهاب الطالبة فنقول له: « ذهبت الطالبة..... »

١. ذهاباً سريعاً! ٢. سروراً كثيراً! ٣. مسرورة! ٤. ذاهبة!

٩٩٦. ما هو الخطأ حول الإيضاحات لما أشير إليه بخطّ؟

١. حتّى نبني مجتمعاً سعيداً يجتهد كلّ منّا يومياً كثيراً ← ليس لها جملة وصفية

٢. لماذا تذهب نحو المدرسة و قد كنت مريضاً مدّة ← فيها حال

٣. كان ضربه في سجن ضرباً الرجل الذى يأمر بالجور ← لها المفعول المطلق

٤. لا يُحبّ الناس الكرام حين تشاهدهم إلّا من ينفعهم ← له مستثنى منه

٩٩٧. عيّن ما ليس فيه المفعول المطلق:

١. فرح معلّمونا من نجاح فريق كرة القدم فرحاً لا يوصف!
٢. كان حمد المقاتلين في الجبهات حمد المخلصين!

٣. نزلّ الله القرآن تنزيلاً لهداية الإنسان!
٤. لتهتمّ بتربية أولادنا في المجتمع اهتماماً كثيراً!

٩٩٨. عيّن المفعول المطلق:

١. كان كلامى في هذا الموضوع كلام الحق!
٢. انسحب العدو في النهاية خاسراً!

٣. المرأة الشجاعة قاتلت الأعداء قتالاً عجبياً!
٤. حاولت للرياضة بعد محاولة كثيرة في الدّرس!

٩٩٩. عین مصدرأ استُخدم للتأكيد:

١. تصفحت في معرض الكتاب صفحات من هذا الكتاب ثم اشتريته!
٢. لا أشبهك بأحد من العالمين تشبيهاً أبداً و أنت خير المخلوقات!
٣. على أن أسلمك إلى شرطة الجمارك تسليماً سريعاً لأنك مهرب!
٤. هل تظن أنك حصلت على علم لا يعلمه أحد من زملائك!

١٠٠٠. عین ما فيه المفعول المطلق و الحال معاً:

١. لا تُقدم كل ما عندك تقديماً فتصبح خاسراً!
٢. جربت هذه الظروف القاسية في حياتي تجربة متوكلأ على ربّي!
٣. انسحب الأعداء في النهاية مسرعين خائفين من شبابنا الأبطال!
٤. تدرّسني درس الحياة و أنت تجعلني عبدك!

١٠٠١. عین ما ليس فيه تأكيد للفعل:

١. الكون يُسبح ربه تسبيحاً،
٢. فاذكر ربك مع الكون ذكراً،
٣. و احذر أن تكون الطيور و الأسماك أكثر منك تسبيحاً،
٤. و اذكر بجوارك ذكراً حتى تجد الأمن و الراحة!

١٠٠٢. عین « صبراً » جاء لبيان نوع الفعل:

١. لم أشاهد صبراً أكثر من صبر الأمهات الكثير!
٢. إنه صبر على المصيبة و كان صبره صبراً محموداً!
٣. إذا كان صبرك صبراً جميلاً يوفقك الله في الدنيا و الآخرة!
٤. إذا استطعت أن تصبر صبراً كثيراً على المصائب يجزيك الله خيراً!

١٠٠٣. عین ما فيه المفعول المطلق أكثر:

١. عليك أن تختبر مرارة المشاكل اختباراً كثيراً كي تذوق حلاوة النجاح ذوقاً!
٢. خير عمل تعمله هو ما يدوم و إن كان قليلاً، فإنه أبقى أثراً!
٣. حاسب الناس حساب من يُداريهم مداراة حسنة و ربّي من لا يخفي عليه شيء خفاء!
٤. اتبع ما يُعجبك و لا تُعسر على نفسك تعسيراً!

١٠٠٤. عین المفعول المطلق:

١. أحسنتُ إلى ولديّ المجتهدين مُحسناً!
٢. أحسن إلى الآخرين كما أحسنوا إليكم محسنين!
٣. إننا أحسننا إلى المساكين إحسان الخالصين!
٤. إن أحسن المؤمنين إيماناً يعيش و يموت مؤمناً!

١٠٠٥. « من يستغفر من ذنوبه..... و يرجع إلى ربه فهو مقرب عندالله! » عین الصّحيح في تأكيد الفعل:

١. كثيراً - دائماً
٢. دائماً - حقاً
٣. استغفاراً - رجوعاً
٤. مستغفراً - راجعاً

١٠٠٦. « أنتم تحسنون إلى المساكين المتقين! » عین المناسب للمفعول المطلق:

١. حسناً
٢. إحساناً
٣. إحسان
٤. إحساناً بالغاً

پاسخنامه تست های جزوه

۱	۳	۴۰	۴	۷۹	۱	۱۱۸	۱	۱۵۷	۳	۱۹۶	۳								
۲	۲	۴۱	۳	۸۰	۲	۱۱۹	۳	۱۵۸	۲	۱۹۷	۳								
۳	۲	۴۲	۳	۸۱	۳	۱۲۰	۳	۱۵۹	۳	۱۹۸	۴								
۴	۱	۴۳	۱	۸۲	۲	۱۲۱	۳	۱۶۰	۳	۱۹۹	۲								
۵	۲	۴۴	۴	۸۳	۴	۱۲۲	۲	۱۶۱	۲	۲۰۰	۲								
۶	۲	۴۵	۲	۸۴	۲	۱۲۳	۳	۱۶۲	۱	۲۰۱	۴								
۷	۱	۴۶	۴	۸۵	۴	۱۲۴	۲	۱۶۳	۴	۲۰۲	۳								
۸	۳	۴۷	۴	۸۶	۳	۱۲۵	۴	۱۶۴	۳	۲۰۳	۳								
۹	۲	۴۸	۲	۸۷	۱	۱۲۶	۳	۱۶۵	۳	۲۰۴	۱								
۱۰	۳	۴۹	۲	۸۸	۳	۱۲۷	۳	۱۶۶	۲	۲۰۵	۱								
۱۱	۴	۵۰	۲	۸۹	۲	۱۲۸	۳	۱۶۷	۴	۲۰۶	۳								
۱۲	۳	۵۱	۱	۹۰	۲	۱۲۹	۱	۱۶۸	۲	۲۰۷	۳								
۱۳	۲	۵۲	۲	۹۱	۲	۱۳۰	۲	۱۶۹	۲	۲۰۸	۴								
۱۴	۱	۵۳	۴	۹۲	۲	۱۳۱	۲	۱۷۰	۳	۲۰۹	۳								
۱۵	۳	۵۴	۲	۹۳	۲	۱۳۲	۱	۱۷۱	۲	۲۱۰	۳								
۱۶	۱	۵۵	۲	۹۴	۳	۱۳۳	۴	۱۷۲	۴	۲۱۱	۱								
۱۷	۳	۵۶	۱	۹۵	۲	۱۳۴	۳	۱۷۳	۱	۲۱۲	۲								
۱۸	۱	۵۷	۱	۹۶	۱	۱۳۵	۳	۱۷۴	۲	۲۱۳	۴								
۱۹	۱	۵۸	۳	۹۷	۴	۱۳۶	۱	۱۷۵	۳	۲۱۴	۱								
۲۰	۳	۵۹	۴	۹۸	۱	۱۳۷	۲	۱۷۶	۳	۲۱۵	۴								
۲۱	۴	۶۰	۴	۹۹	۲	۱۳۸	۳	۱۷۷	۳	۲۱۶	۲								
۲۲	۱	۶۱	۴	۱۰۰	۱	۱۳۹	۱	۱۷۸	۴	۲۱۷	۳								
۲۳	۴	۶۲	۴	۱۰۱	۲	۱۴۰	۴	۱۷۹	۴	۲۱۸	۲								
۲۴	۳	۶۳	۱	۱۰۲	۲	۱۴۱	۴	۱۸۰	۴	۲۱۹	۲								
۲۵	۱	۶۴	۳	۱۰۳	۳	۱۴۲	۲	۱۸۱	۱	۲۲۰	۳								
۲۶	۴	۶۵	۳	۱۰۴	۴	۱۴۳	۴	۱۸۲	۴	۲۲۱	۴								
۲۷	۲	۶۶	۱	۱۰۵	۱	۱۴۴	۴	۱۸۳	۱	۲۲۲	۳								
۲۸	۳	۶۷	۱	۱۰۶	۳	۱۴۵	۲	۱۸۴	۱	۲۲۳	۳								
۲۹	۲	۶۸	۳	۱۰۷	۳	۱۴۶	۲	۱۸۵	۱	۲۲۴	۳								
۳۰	۱	۶۹	۱	۱۰۸	۳	۱۴۷	۳	۱۸۶	۱	۲۲۵	۳								
۳۱	۲	۷۰	۲	۱۰۹	۴	۱۴۸	۲	۱۸۷	۱										
۳۲	۲	۷۱	۱	۱۱۰	۱	۱۴۹	۴	۱۸۸	۲										
۳۳	۱	۷۲	۲	۱۱۱	۳	۱۵۰	۲	۱۸۹	۲										
۳۴	۴	۷۳	۳	۱۱۲	۲	۱۵۱	۳	۱۹۰	۴										
۳۵	۳	۷۴	۲	۱۱۳	۲	۱۵۲	۴	۱۹۱	۳										
۳۶	۲	۷۵	۴	۱۱۴	۴	۱۵۳	۲	۱۹۲	۲										
۳۷	۴	۷۶	۲	۱۱۵	۲	۱۵۴	۳	۱۹۳	۱										
۳۸	۴	۷۷	۴	۱۱۶	۳	۱۵۵	۴	۱۹۴	۳										
۳۹	۲	۷۸	۳	۱۱۷	۱	۱۵۶	۴	۱۹۵	۳										





بیولادی

مآهادی پولادی

جزوه عربی 

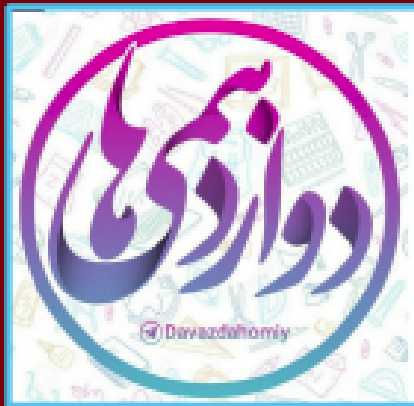
 09147688263  @Arabi_Pouladi

۶۷

جزوه عربی پولادی



بزرگترین کانال دوازدهمی ها



@Davazdahomiy

برای دانلود رایگان شامل : گام به گام، نمونه سوال، جزوه، فیلم آموزشی، آزمون موسسات

و...

روی اینجا کلیک کنید



برای عضویت در کانال دوازدهمی ها

اینجا کلیک کنید:

[T.me/Davazdahomiy](https://t.me/Davazdahomiy)